

تلاشهای تازه دانشگاهیان

باز گشائی مراکزهای آموزش عالی در چنبر سیاستگرها

در صفحه ششم

روز ارتش

پس از پیروزی انقلاب، تلاش برای نابودی و یا دست کم ناتوان سازی هر چه بیشتر ارتش بگونه‌های گوناگون وزیر شمارهای فریبنده موجی فزاینده یافت. در دیوار شهرها جولانگاه اندیشه‌های ایران بر باد ده حضور ارتشی به مردم پیوسته را با توطئه‌های آینده خویش در تضاد می‌دیدند.

در چنان فضایی اعلام «روز ارتش» برای پشتیبانی همه گروههای اجتماعی از این نهاد، پاسدار استقلال ملی فرصتی درخور پدید آورد. امروز که نیروهای سه‌گانه بخاطر دفاع از میهن در برابر دشمن برانگیخته شده از سوی استعمارگران حماسه آفرینی میکنند و شمار بسیاری از آنان به شهادت رسیده‌اند، مردم ایران بیش از هر زمان به ضرورت داشتن ارتشی نیرومند پی بردند.

باشد که «نبرد میهنی» آنچنان پیروز مندانه و غرور انگیز پایان یابد «روز ارتش» که بی‌شک باید در پیوند با رویدادهای رزمی درخشان قرار گیرد، بگونه یک جشن بزرگ ملی درآید. حزب ملت ایران با چنین امیدی به همه سربازان، درجه‌داران، افسران ارمانخواه درود میفرستد و یاد همه شهیدان «نبرد میهنی» را گرامی میدارد.

در قید آب و خاک نبودن!

این افتخار! بر «مکتبی»ها ارزانی باد

در هنگامی عافیت سوز و گور انسان‌های دارای هویت جنگ‌هایی که برای تسخیر سرزمین ملتها انجام میگردد، نمایان می‌گردد. زن و مرد به شوق دفاع از میهن که گهواره

دیسو مهیب خودسری تا که گرفت دم امنیت از محیط، مارخت بیست و گشت گم

فضای سیاسی کشور آکنده از نگرانی است حصرا آزادیهای فردی و اجتماعی را پس کنید

امنیت مردم را بسختی آسیب رسانده است. بی‌اعتنائی به قانون از سوی اجرا کنندگان آن، نظام

بایستگی یاوری به آوارگان افغانی وظیفه ملی و انقلابی خود را فراموش نکنید

نظام سلطنتی استبدادی زیر سلطه بیگانه که جز حفظ هستی پلید خود هدفی نداشت در طول سالیان دراز هرگز نسبت به

آوازه گری به جای اندیشه و کار

آیا هنوز به درماندگی خود پی نبرده‌اید بود چه نویسی به آگاهی و توانائی نیاز دارد.

وهزینهها سنگین است در تهیه بودجه دشواری پدید می‌آید. همه قرینه‌ها حکایت از درمانده شدن دولت در کار فراهم آوردن بودجه میکند و این درماندگی از آنجا برمی‌خیزد که چشمه‌های درآمد کشور را به مقدار زیاد خشکانیده و بر هزینه‌ها به گونه‌ای بی‌تناسب افزوده‌اند. بقیه در صفحه سوم

وسرپای ساخت و قدرت اقتصاد و چگونگی پیشرفت‌های آینده در آن بازتاب می‌یابد از اینرو نارسایی در فراهم آوردن آن نشانه پریشیدگی اقتصادی هم هست. اگر نظام اقتصادی کشور به سامان باشد، فراهم آوردن بودجه به سرعت انجام خواهد شد، و فقط آنگاه که درآمدها کم

فروردین ماه ۱۳۶۰ به پایان رسید ولی هنوز بودجه این سال به مجلس شورا تسلیم نشده است. تأخیر در فراهم آوردن بودجه کل کشور به خودی خود بسیار ناگوار و نشان دهنده ناآگاهی و ناتوانی در نظام اداری است ولی چون بودجه آئینه تمام نمای وضع مالی کشور میباشد

تاکتی ویرانی و کشتار؟ دشمن را از ایران زمین برانید!!

جنگ همچنان ادامه دارد و بخشهایی از ایران همچنان در اشغال نیروی بیگانه است و همچنان برخی از روستاها و شهرهای آباد و زیبای آن در زیر باران آتش دشمن قرار دارد. در این هنگامه، دولتمردان همچنان، قدرت سخنوری خود را می‌آزمایند و همچنان گنجینه موهوم دانش خود را به رخ مردمان می‌کشند و همچنان از فرو افکندن دشمن داستان می‌سرایند.

جنگی که در گیر شده از تلخ‌ترین رویدادهای تاریخ ایران است در این جنگ مستی مزدور بر ما تاخت آورده و ویرانی‌ها و ویریشانی‌ها و زیانها بر ما بار کرده و پیام مرگ و آوارگی بر مردم ما فرو خواندند و پس از گذشت ماهها هنوز هم بر ما درشتی می‌کنند. برنامه آرمان ملت بارها گوشزد شده که تا راندن این تجاوزگران کاری است نه چندان دشوار و ملت ایران توانائی بسیار برای اجرای این خواست را دارد. ارتشی که بر ایران هجوم آورده از هیچ قدرت خاصی برخوردار نیست و هیچ جنگ افزار شگفت آفرینی در اختیار ندارد.

ارتش عراق از گروهی مزدوران روحیه باخته فراهم آمده که آموزش رزمی ایشان در پائین‌ترین حد ممکن و فرماندهی آن وامانده است. آیا روا می‌باشد که چنین ارتشی با توانی اندک و بی‌هیچ آرمان ملی و باور دینی بر ایرانیان ارمانخواه و باورمند که انقلابی خونین را پشت سر گذارده‌اند چیرگی ورزد. آنچه درباره ارتش عراق گفته شد تنها برداشتی سطحی برای دل‌خوشی به نیروی خودی دادن نیست بلکه کارشناسان برجسته نظامی جهان اینها را گواهی کرده‌اند.

ناتوانی ارتش عراق تنها در جنبه رزمی نیست و ساخت سیاسی نیز پریشان است و از پایگاه مردمی بهره ندارد و گروههای اجتماعی گوناگون در برابر آن ایستادگی می‌کنند و سلطه بعضی‌ها نیز افسران و درجه داران و سربازان راناکشود ساخته است. علاوه بر اینها واحدهای جنگندای از مردم عراق از گوشه و کنار به قرار گاهها و راههای ارتباطی آن هجوم میکنند و از همه با اهمیت تر اردوی پر شمار رزمندگان کرد بخشهای بزرگی از عراق راصحنه کارزار با این ارتش مزدور ساخته و نفس رادر سینه آنان به تنگی کشانیده‌اند.

ارتش صدام حسین در همه جبهه‌ها و در همه برخوردارها واماندگی خود را نشان داده‌اند در هیچ زمینه‌ای دست بالا نداشته است. بقیه در صفحه دوم

آغازی دیگر در حرکتهای دانشگاهیان

در صفحه دوم

داوری عبرت‌انگیز!

وزارت کشاورزی و عمران روستایی و حقوق انسانها

اساسی خود باید صابطه‌های عدالت و منطق را نیز به کار بندد و نمونه‌هایی از اخلاق و ارشاد به دست دهد ولی وزارت کشاورزی بقیه در صفحه پنجم

کشاورزی دست یابد. فرآورده‌های کشاورزی به گونه‌ای حیرت آور کاستی گرفته است. وزارت کشاورزی و عمران روستایی مانند هر وزارتخانه دیگر در کنار اجرای وظیفه‌های

کشاورزی دست یابد. اندازه فرآورده‌های کشاورزی وارداتی، فزونی یافته، و از هر زمان دیگری در تاریخ ایران زیاده‌تر شده و تولید برخی از

وزارت کشاورزی و عمران روستایی نتوانسته است کشاورزی ایران را سامانی تازه بخشد و نتوانسته است به خود بسندگی در فرآورده‌های

در یاد سردار شهید جمهوری اسلامی ایران

سوم اردیبهشت برابر بادومین سالروز شهادت نخستین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران تیمسار سپهبد محمدولی قزنی است. شاید در سالی که گذشت بویژه پس از تجاوز دولت نژاد گرای بعث عراق به ایران و نابسامانی‌ها و تلخکامی‌هایی که بی‌آمد آن بود بسیاری از ایراندوستان به تهی بودن جای این سردار شهید دریغ خوردند.

قرنی فرماندهی توانا، بی‌هراس و پرهیز کارور بر خوردار از پیش دست اجتماعی که از نخستین روز پیروزی انقلاب با پشتوانه سالها پیکار خستگی ناپذیر در برابر کجروی و انحصارگری ایستاد.

قرنی قربانی دسیسه شومی گردید که هنوز هم چگونگی آن بر همگان روشن نشده است. یاد این سردار ارتش جمهوری اسلامی ایران که نامش با خط سرخ شهادت بر دفتر تاریخ رقم خورده گرامی باد.

یادداشت‌های پراکنده با هم‌میهنان جنگ‌زده در شهرهای میزبان

در صفحه چهارم

در سایه صفحه‌ها

نامه صادق قطب‌زاده
ناآرامی در گروه صنعتی رنا
نیکاراگوتنه
از نامه‌ها و نوشتارهای رسیده
در جهان ملتها
از خبرهای هفته
نکته‌ها

جنگ را با همه نیرو و تاپیر و زنی نهایی دنبال کنید

تاکتی ویرانی و کشتار؟

از سوی دیگر ارتش ایران نمونه‌های درخشانی از دلیری و ایثار و آگاهی پدیدار کرده و با همه آسیبی که کوتاه بینان پس از پیروزی انقلاب بر آن وارد ساختند بدنه آن استواری خود را بر همه آشکار کرده است.

آموزش رزمی ارتش ایران در ردیف بهترین‌ها می‌باشد و نیروی دریایی و هوایی برتری جنگی شگرفی از خود نشان داده و نیروی زمینی برغم کمبودها، قدرت تحرک ارزنده‌ای بمنصه ظهور رسانده است.

گذشته از همه اینها توانمندی روحی ارتش ایران در تاریخ نظامی کم‌مانند است، زیرا مردم ربابه‌می هستی به پشتیبانی خود دارد.

ارتش ایران از هر لحاظ و در هر زمینه با قدرت جنگی مزدوران صدام حسین سنجیدنی نیست،

پس از چه رو آنان توانستند، این چنین درشتی کنند و چگونه است که آنان بخشهایی از سرزمین ما را ماهها در تصرف خود گرفته‌اند. چرا باید ارتش مزدور صدام حسین در خاک ایران چنان استقرار یابد که بعضی رزمندگان به نبرد پارتیزانی با آن بپردازند.

و سر کوفتن و تاراندنشان چرا اینهمه به دراز کشیده است.

مگر ارتشیان ایران از جنگاوری و دلیری چیزی فرو گذار کرده‌اند، مگر مردم ایران بیشترین درجه ایثار و پایداری را نشان نداده و مگر در هوا و دریا دشمن را جانانه فرو کوفته نشده، پس این چیست که گروه ناچیزی از مزدوران بخشهایی از ایران زمین را به اختیار گرفته و کوس برتری در بخشهایی از جنوب و غرب کشور فرو می‌کوبند.

مگر این دشمن پریشان و سرخورده از چه قدرتی بهره‌مند است که اینهمه دلیری و ایثار به تاراندن آن قادر نیامده، و مگر ماهها، پشت سر هم خبرهای پیروزی را از رسانه‌های همگانی به گوش مردم نرسانیده‌اید، اگر آن خبرها درست است، نباید این مزدوران اینک در ایران زمین برجا مانده باشند.

ماهها است که هر روز و به درستی هر روز خبر سر کوبی شدید و وارد آوردن زبانه‌های فراوان بر دشمن از همه رسانه‌های همگانی شنیده میشود در پایان آگاهی میرسد که هنوز دشمن برپا ایستاده و بر مردم شهر و روستای کشور توپ و خمپاره می‌ریزد.

خبرهایی نه تاکنون از جنگ به مردم داده شده، بانه‌های که اکنون دریافت می‌گردد هماهنگی ندارد، برپایه خبرهایی که مردم شنیده‌اند، باید رفق مزدوران صدام حسین به پایان رسیده باشد ولی دیده میشود که چنین نیست از اینرو دیگر خبرهای جنگ در ذهنها با تردید روبرو می‌گردد.

مردم دیگر به سختی این خبرها را باور می‌کنند و به سختی نگران و خشمگین هستند، زیرا از اینهمه فداکاری و استواری که نشان داده‌اند نتیجه دیگری انتظار می‌داشتند. مردم باور نمی‌کنند که مزدوران صدام حسین آنچنان قدرتی دارند که بتوانند همه رزمندگان و از خود گذشته‌های مردم و ارتش را با اثر سازند و با آگاهی بر پریشیدگی‌های درون عراق از آنچه که در پیآمد این جنگ به بار آمده به بهت و تردید در آمده‌اند.

باید به مردم پاسخ قانع کننده داد و باید دلیل‌های باقی ماندن دشمن در سرزمین ایران را برای مردم روشن کرد و باید هر دشواری که در کار است آشکارا برای مردم بازگفت و از ایشان خواست که در بر طرف داشتن آن به کوشش برخیزند.

مردم برای هر تکاپو آماده‌اند و به خوبی هم آماده‌اند و در عمل هم آمادگی خود را نشان داده‌اند و بسر دولتمردان است که از این آمادگی در تاراندن دشمن بهره گیرند.

آنچه پیدا است و به خوبی هم پیدا است دولتمردان نتوانستند، همه نیروی مردم را به رهانیدن میهن بسیج کنند.

مردم به نیروی خود می‌نگرند که قادر است به آسانی دشمن را سر کوب کند و پس به جبهه می‌نگرند که دشمن در آنجا آسوده نشسته و بر سروروی عزیزان آنها آتش می‌ریزد.

جنگ را در لابلای گروه بندی‌های سیاسی پیمان‌داری و به حسرت آن ماندن که همه افتخار پیروزی را یکجا به یک حساب واریز دارند کار را به اینجا کشانیده است.

بسیار آشکار و روشن اعلام می‌دارد که تاراندن چند ده هزار مزدور پریشان یعنی به این بهای سنگین، افتخاری بر هیچکس نخواهد آفرید، و آنانکه در آرزوی حصر افتخارهای پیروزی به خودشان نشسته‌اند باد به جنگ گرفته‌اند و خشت بر دریا می‌زنند.

افتخار پیروزی به هر شکل و هر گاه که به دست آید از آن مردم است و پس، و گناه هر نارسایی و دیری که در جنگ پدید شود بردوش داعیه‌داران رهبری دولتمردان است، و هم اکنون این گناه بر شانه‌های ایشان قرار گرفته

بایستگی یاوری به آوارگان افغانی

جهانگیر دوم بارها فرصتهای گرانبهایی را در این زمینه از دست داد.

یکی از نمونه‌های بارز بی‌اعتنائی نسبت به انجام این وظیفه بزرگ را در برآیند عملکردهای ناستوده با افغانیانی که بهر دلیل مرزهای قراردادی را پشت سر گذارده و به درون ایران کنونی می‌آمدند بخوبی میتوان دید.

از دیرباز مردم افغانستان که کشورشان بسختی عقب نگه‌داشته شده است در جستجوی کار و به امید رهایی از فقر سیاه برای مدتی دراز یا کوتاه به بعضی از شهرها و روستاهای تا اندازه‌ای آباد ایران روی می‌آوردند ولی نظام گذشته بجای استفاده از این کوچ اضطراری و از میان بردن نفاقهای استعمارپسند، هرگز

چندگاه به بهانه‌های گوناگون از جمله وقوع بزبانه‌های این به پناه آمدگان را بازپس می‌گیرند و شعله‌های دشمنی می‌افروخت. پس از کودتایی که در هفت اردیبهشت ۱۳۵۷ به روی کار آمدن حکومت کمونیستی محمدترکی انجامید، گذشته از جویندگان کار، بسیاری از مردم افغانستان به علت‌های سیاسی به درون ایران پناه آوردند ولی

و دیگر جای آن نمانده که به حصر افتخارهای پیروزی بپردازند. اکنون دیگر هنگام آن است که همه قدرت ملی را در تحصیل پیروزی به کار گیرند و آن دشواری‌ها را که در راه پیروزی بوده است به آشکارا بگویند.

دیگر نمی‌توان پذیرفت که باقی ماندن دشمن در ایران برای ضعیف کردن و فرسودن آن است و دیگر نمی‌توان پذیرفت که مزدوران صدام حسین از قدرتی سرشار بهره دارند که در هم شکستن آن از توان جنگاوران خودی خارج می‌باشد و دیگر نمی‌توان پذیرفت که به نیروی بنیان کنی مردم نیاز نیست.

اکنون دیگر ضرورت‌های بزرگ تاریخی حکم می‌کند در روحیه دست اندرکاران کشور و سامان دهندگان بر جنگ دگرگونی اساسی پدید آید و زمینه آن فراهم گردد که نیروی مردم با همه گستردگی و شکوه خویش به میدان جنگ فرا خوانده شود.

اکنون زمان آن است که فراهم آوردن پیروزی از پیچ و خم هزار لای سیاست خارج شود و به صحنه روشن توانمندی ملی و انقلابی کشیده آید.

اگر در اجرای این خواستها درنگ شود و باز هم این شکل فرسایشی نبرد ادامه یابد بی‌هیچ گفتگو زبانهای بسیار برایان و برانقلاب و بر همه‌ی هستی ملی خواهد رفت.

پیامدهای جنگ کنونی تنها در صحنه‌های جنگ و کشتارها و ویرانیها و آوارگی‌های مستقیم ناشی از آن محدود نمی‌باشد و این پیامدها به همه زمینه‌های زندگی ملی گسترش دارد.

جنگ بر نظام اداری بر اقتصاد کشور و از همه اینها بالاتر بر روانشناسی اجتماعی ارزشهای اخلاقی اثرها گذاشته و خواهد گذاشت. ناروایی و نارسایی در سامان بخشیدن به جنگ همه این زمینه‌ها را آشفته‌تر خواهد ساخت.

فرسایشی شدن جنگ و ادامه یافتن آن روحیه پریشان دشمنان انقلاب را یاری می‌رساند و به آنان فرصت و امکان می‌دهد تا به استوار کردن خود بپردازند و در قلبهای برخی از هم‌میهنان ساده‌دل بسز تر تردید بپاشند.

دیر پائیدن جنگ بیش از این مصیبتها خواهد آفرید بزرگی و گستردگی آن مصیبتها چندان است که باید همه کار بدستان به خود آیند و در راه فراهم آوردن پیروزی تدبیرهای تازه و تلاشهای دیگر به کار بندند و اگر جز این کنند بر همه مردم و بر تاریخ ایران و بر خویشترن ستم کرده‌اند.

آرمان ملت این گوشه‌ها را بارها و بارها کرده و باز هم میکند، زیرا که نبرد میهنی با امید و خروش به پیروزی خواهد رسید.

انقلابی رو آوردند و بسدینگونه بر شمار پناهندگان افغانی بنحو گسترده‌ای افزوده شد و بصورت یکی از دشواریها درآمد.

بی‌شک جادادن و خوراک و پوشاک رساندن به مردمی که هستی خود را از دست داده‌اند، کار دشواری است ولی هرگز نباید وظیفه انسانی، ملی و انقلابی ایرانیان را فراموش کرد. با افسوس بسیار دولتهای بعد از انقلاب که در دوران سازندگی بکلی در کار خود فروماندند در این زمینه نیز نتوانستند گام ارزنده‌ای بردارند.

اکنون شاید بیش از یک میلیون افغانی به بخشهای مرکزی و شرقی ایران پناه آورده‌اند و بیشتر آنها در خراسان و سیستان و بلوچستان بسر می‌برند و بعضی هم در اردوگاههایی که دولت ایجاد کرده است جا گرفته‌اند.

در وزارت کشور سازمان ویژه‌ای زیر عنوان شورای هم‌آهنگی مشکلات آوارگان افغانی پدید آمده ولی این نهاد هم به علت کمبود بودجه و نداشتن

وسیله و بعضی کارشنکتهای نتوانسته است بر دشواری بزرگی که پیش رودارد چیره شود و از پریشانی بیشتر این پناهندگان بکاهد.

در چنین وضعی نشریه‌ها و سازمانهای سیاسی که نقش ستون پنجم امپریالیسم روسیه را در ایران برعهده دارند از چندی پیش تبلیغات یکنواختی را برای بدنام کردن آوارگان افغانی به راه انداخته‌اند و هر روز خبر از بوقوع پیوستن بزبانه‌های به وسیله آنها با آب و تاب میدهند و شگفتا که بعضی رسانه‌های همگانی هم با ظاهری دلسوزانه آتش بیار این معرکه شده‌اند.

بالا رفتن آمار جرمهایی مانند قاچاق دزدی و آدمکشی که پی آمد فرو پاشیدگی نظام اداری

کشور و نارسائیهای سازمانهای انتظامی است و در سراسر ایران رخ میدهد چرا باید به تنهایی برخاسته از وجود پناهندگان افغانی تلقی گردد؟!

یا افزایش بیکاری در سطح کشور که زائیده نداشتن برنامه درست برای اقتصاد و فرو پاشیدن نظم تولید در صنعت و کشاورزی است، چرا باید فقط نتیجه ورود کارگران افغانی به بازار کار جلوه داده شود.

در نظام سلطنتی وابسته به بیگانه نیز گاه و بیگاه چنین نغمه‌هایی ساز میشد تا زمینه نفاق انکنی بیشتر فراهم شود و هجوم به این مردم پاکنهاد که خانه خود را در شهر و روستا بناچار ترک کرده و به این سوی مرز آمده‌اند آسان گردد.

اکنون هم بی تردید چنین، آوازه‌گیرها بر ضد پناهندگان افغانی برای آنستکه ذهن مردم را تیره سازند و دولت را از انجام وظیفه ملی و دینی خود نسبت به آنها باز دارند.

پیوندهای ناگستنی تاریخی میان مردم افغانستان با دیگر ایرانیان و پیروی از جدول ارزشهای انقلاب، ایجاب میکند که از هیچگونه کمک به این قربانیان نبرد با سلطه بیگانه خودداری نشود.

باید با همه نیرو به پشتیبانی آوارگان افغانی برخاست و همه وسیله‌های زندگی را برای آنها فراهم داشت و حتی کسانی را که میخواهند به صحنه پیکارهای رهاپخش بازگردند هر چه بیشتر یاری داد و در این برهه زمان با واقع بینی به زدودن نشانه‌های جدائی پدید آمده از توطئه‌های استعماری پرداخت تا هر افغانی، هر کجای ایران زمین را کاشانه و پناهگاه خویش بشناسد.

آغازی دیگر

در جای دیگر از این نوشتار اضافه گردیده است: «این همه دانشگاهیان و در مجموع، ملت ایران است که باید سرنوشت دانش و دانشگاه پس از انقلاب را در دست گیرند. فاجعه آنچنان دردناک است که قابل تحمل نیست. زیرا در چنین وضعی نه تنها آموزش و آموزش عالی، بلکه فرهنگ بعنوان یک کلیت در معرض نابودی قرار گرفته است. سوداگران قدرت لشکریان جهل را بر فرهنگ حاکم می‌گردانند و آنرا از مغز تهی می‌کنند.»

این نوشتار چنین پایان می‌یابد: «با تفهیم این نکته به همگان که سرنوشت آینده

در نیمه دوم فروردین، نخستین شماره «صدای دانشگاه» با همکاری جمعیت ملی استادان دانشگاههای ایران انتشار یافت.

جمعیت ملی استادان دانشگاههای ایران یک سال پیش با اعلام برنامه‌های زیر فعالیت خویش را آغاز و اعلام موجودیت نمود: «کوشش در جهت استقرار نظام شورایی مناسب در دانشگاهها، کوشش در تزکیه و پاکسازی کلیه ارکان دانشگاهی، دفاع از آزادیهای دانشگاهی، کوشش در جهت بردن دانشگاه میان مردم و تطبیق برنامه‌های دانشگاهی با نیازهای جامعه»

صدای دانشگاه

بهمکاری

جمعیت ملی استادان دانشگاههای ایران

دانشگاه، از آینه‌اند آنان و فرزندانان جدانیت، برای این امر حیاتی، میهن عزیز، متشکل شوند والا نه دستی از غیب برون خواهد آمد و درهای دانشگاه را خواهد گشود و نه معجزه‌ی «جهاد دانشگاهی» را از انهدام فرهنگ جامعه‌مان باز خواهد داشت.»

در نخستین شماره «صدای دانشگاه» در نوشتاری تحت عنوان «ضرورت تشکیل دانشگاهیان» چنین آمده است: «دانشگاهها پیکار دیگر به صحنه مقاومت دانشگاهیان تبدیل شده است. موج گسترده اعتراض، استعفا، تحصن و گردنمائیهای خود جوش دانشگاهها را فرا گرفته است.»

ارگان حزب ملت ایران

آوازه‌گری به جای اندیشه و کار

این اقتصاد است و به سامان در آوردن این هر دو نیاز بدان دارد که اقتصاد کشور از اندیشه و نظمیافته‌های پیروی کند و لی به خوبی روشن است در وضع حاضر، هیچ اندیشمندی بر زندگی اقتصادی کشور در این کشور حکومت ندارد و از این دردناک‌تر آن می‌باشد که تصمیم‌گیری‌های اقتصادی به ذوق و سلیقه کسانی ناآگاه واگذار شده است.

بودجه کل کشور در چنین فضایی پدید می‌آید و از هم اکنون نتیجه‌های این چنین بودجه را می‌شود به روشنی دریافت و هرگز نباید انتظار داشت که بتواند راهی برای استواری زندگی اقتصادی فردای ایران فراهم آورد.

اینکه دولت کنونی در فراهم آوردن و عرضه داشتن بودجه کل کشور تا این اندازه درنگ و دیرری روا داشته، درست به همین علت است.

دولتی که پیش از هر کار به آوازه‌گری پرداخته و همه دشواریهای کشور را دروغو غائی از اوها و شعارها فروبرده و از یافتن هر راه حل عاجز مانده و تاکنون هیچ نشانی از آگاهی و توانایی ابراز نداشته و همه تلاش خود را در ترسانیدن و خاموش کردن مردم دلسوز به کار بسته کجا ممکن است به تهیه بودجه‌ای برای به سامان داشتن اقتصاد کشور توفیق یابد.

در شماره ۴۸ نام آرمان ملت به تاریخ پست و ششم اسفند ماه ۱۳۵۹ درباره بودجه کشور نوشته شد که «تهیه و تنظیم بودجه و تسلیم آن به قوه مقننه، یکی از اصلی‌ترین وظایف‌های دولت است که چگونگی

ارتباط معقول و منطقی بخشهای اقتصادی و پدید آوردن نظام متعادل و متناسبی در مصرف و پس انداز و سرمایه‌گذاری است. بودجه یک کشور، اصلی‌ترین اهرم پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و آفریننده زمینه برای هموار ساختن توزیع درآمد ملی و بر انگیزنده تلاشها و ابتکارهای فردی است.

بر این اساس، بودجه می‌باید پس از تنظیم حسابهای ملی و پس از تنظیم برنامه پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی، فراهم آید. دولت حاضر بر اساس کدام برنامه اقتصادی و بر اساس کدام حسابهای ملی، می‌خواهد بودجه بنویسد.

بودجه کل کشور، ناگزیر باید بر اساس یک نظم اقتصادی طرح‌ریزی شده و سنجیده و حساب شده قرار گیرد.

بودجه‌ای که فارغ از چنین نظم اقتصادی باشد، دیگر بودجه تلقی نمی‌شود و فقط سیاهمای از درآمدها و هزینه‌های پراکنده و گسیخته است.

درآمد و هزینه‌ای که به هیچ‌روی با یکدیگر تناسب ندارند و در آن کسر درآمد را هم با وام ستاندن جبران می‌کنند. ولی در یک دولت کنونی از فراهم آوردن چنین سیاهمای هم در مانده و هرگز نتوانسته است تلاشهای اقتصادی کشور را در سامانی قرار دهد.

زندگی اقتصادی کشور بدون هیچگونه اندیشه اساسی و بدون هیچگونه ساخت سنجیده در آغوش موجهای حادثه از اینسو به آنسو فرو می‌غلطد و بودجه کل کشور نیز به گونه‌ای آئینهای که واقعیت اقتصادی را بازتاب می‌کند، نمی‌تواند اندیشه یا سیاست اقتصادی روشن و خاصی را بازگو نماید.

بودجه کل کشور بیان‌کننده جریان زندگی کنونی اقتصادی و تعیین‌کننده راستای حرکت آینده

سامان بخشیدن به اقتصاد هر کشور، بازیچه نمی‌باشد و به آگاهی‌های سرشار و قدرت اندیشه ابتکار بستگی دارد و راه انداختن اقتصاد و در هم ریخته ایران که سالها و سالها آن را در کوره راه‌های ناهموار غلطانیدماند به توانایی‌های بسیار فزونیتر از اندازه عادی نیازمند است.

اقتصادپیشان ایران را با «صرافت طبع» و «حسن ذوق» و «حسد و گمان» نمی‌توان سامان داد. این اقتصاد نابسامان کشور است که دولت را در فراهم آوردن بودجه به پیچ و تاب افکنده، واگر دولتیان تصور می‌کنند، با کم و زیاد کردن رقمهای بودجه، خواهند توانست، گلیم اقتصاد کشور را از موج پریشانی‌های کنونی به در برند، سخت در اشتباهاند.

این پریشانی که بر اقتصاد ایران غالب آمده، نتیجه به کارگیری سیاستهای نادرست در برنامه‌ریزی است و کاستن و افزودن بر رقمهای بودجه هیچ دشواری را بر طرف نخواهد ساخت و بودجه را به هر ترتیب که تنظیم کنند، پیامد آن پریشان‌تر شدن وضع اقتصادی خواهد بود. بودجه کل کشور را به هر ترتیب که بنویسند و عرضه کنند، پوستهای خواهد بود بدون محتوا و آنچه به نام بودجه عرضه شود، مجموعه رقمهای عاری از معنایی است که فقط به منظور ادا کردن وظیفه به دنبال یکدیگر ردیف می‌شوند و هرگز در متن پریشانی‌های این چنین، زمینه فراهم آوردن بودجه باقی نمی‌ماند.

بودجه یک کشور، نمی‌تواند بر اساس وام گرفتن از بانک مرکزی پی‌ریزی شود بودجه یک کشور ترکیبی از رقمهای پراکنده و پریشان نیست.

بودجه یک کشور مجموعه در هم تنیده و انسجام یافته‌ای از

لا یحه بودجه سال ۱۳۶۰ به قوه مقننه کشور خبری نیست. اگر چنانکه سازمان برنامه و بودجه ادعا کرده است لایحه بودجه کل کشور تهیه و تنظیم و به هیئت وزیران تسلیم شده، پس چرا تاکنون از عرضه کردن آن به افکار عمومی و قوه مقننه خودداری نموده‌اند.

بی‌گفتگو لایحه تهیه شده آن چنان وضعی داشته که قابل ارائه کردن نبوده است و گرنه این دولت آوازه‌گر همان روزها آن لایحه را با بانگ و هیاهو، و به گونه‌ای یک دستاورد بزرگ به رخ همگان میکشاند.

سازمان برنامه و بودجه در پاسخ به آرمان ملت «سوالی» را «مطرح» کرده بود که چرا «بابر داشت‌های ناصواب شخصی یا گروهی خویش به دولت برخاسته از ملت آنهم در این مقطع حساس از انقلا ب اهانت میکنند.»

اینک این «سوال» مطرح است که آیا سازمان برنامه و بودجه چگونه لایحه بودجه‌ای نوشته و در اوایل هفته چهارم اسفند ماه ۱۳۵۹ به هیئت دولت تسلیم کرده‌اند که پس از گذشت یکماه هنوز آماده عرضه کردن نشده است.

اینک در برابر همه مردم آگاه و دلسوز این «سوال مطرح است» که پس چه وقت می‌خواهند بودجه کل کشور را تنظیم و به قوه مقننه تسلیم کنند.

سازمان برنامه و بودجه در پاسخ خود قید کرده بود که لایحه بودجه سال ۱۳۶۰ «پس از تصویب هیئت وزیران تا دهم فروردین ماه سال ۱۳۶۰ تقدیم مجلس شورای اسلامی خواهد شد.» «اینک فروردین ماه سال ۱۳۶۰ به پایان رسیده و از تقدیم بودجه به مجلس شورای اسلامی خبری نشده است. اینک سازمان برنامه و بودجه

نیکاراگوئه در دام دسیسه‌های امپریالیسم امریکا خطر واپسگرایی و چپ‌نمائی

نیکاراگوئه کشوری است در آمریکای مرکزی و به پهنه یکصد و سی هزار کیلومتر مربع در کنار دریای کارائیب و اقیانوس اطلس.

مردم نیکاراگوئه اغلب از راه کشاورزی و دامداری زندگی میکنند و صنایع این کشور به سبب فشار سرمایه‌داری وابسته، دچار رشدی ناهمگون وزیر سلطه سرک‌های تولیدی امریکا و تا اندازه‌ای هم آلمان و سایر کشورهای اروپائی میباشد.

دوونیم میلیون مردم این کشور نگونبختی‌هایی دارند که بازتاب سالیان دراز استعمار بیگانه است و بانگرشی کوتاه بر گذشته نیکاراگوئه به روشنی میتوان آن را بررسی کرد.

این سرزمین در ابتدای قرن شانزدهم به وسیله کریستف کلمب کشف گردید و پیش از آن محل زندگی قومهای بومی سرخپوست بود که آسوده از ستمگریهای بیگانه و در شرایطی ابتدائی میزیستند.

پس از کشف نیکاراگوئه، گروه‌هایی از مردم اسپانیا بدانجا کوچ کردند ولی تامدتها دارای تشکیلات مستقل نظامی و سیاسی و اداری نبودند و حکمرانانی داشتند که از سوی امپراطوری اسپانیا گمارده میشدند و جز جمع‌آوری و خراج سالانه و وظیفه‌های برخوردار نمی‌شناختند.

این نحوه اداره نیکاراگوئه که هر نوع حق خودگردانی را از ساکنان آن سلب میکرد باخواست همگانی گروههای اجتماعی بخصوص کشاورزان در تضاد بود و بدین ترتیب فکر استقلال مردم نیکاراگوئه را به مبارزه با سازمان اداری وابسته به دربار اسپانیا واداشت و سرانجام ملت نیکاراگوئه از درون آتش انقلاب تولد یافت.

سال ۱۸۲۱ سال تولد ملتی است که از آنزمان تاکنون برای بیرون راندن وابستگان به امپریالیسم یکدم از مبارزه انقلابی خود دست نرفته است.

ملت نیکاراگوئه از ۱۸۲۱ تا ۱۹۱۲ در گرداب رقابتهای امپریالیستهای امریکا و انگلیس در خاک و خون غلتید تا اینکه سرانجام نیروی رو به نیستی بریتانیا ناچار به قبول حاکمیت ملی نیکاراگوئه گردید.

اما راه سخت و گذر استقلال برای این ملت آنگونه که می‌خواستند، هموار نشد و دسیسه‌های امپریالیسم امریکا و گماشتگانش سدی بود دیگر.

اولین بازتاب ضدامپریالیستی نیکاراگوئه در برابر برنامه‌های تحمیلی امریکا تشکیل جبهه

رهائی‌بخش ملی به پیشوائی آگوستو ساندینو بود که توانست مردم نیکاراگوئه را برای مبارزه بسیج سازد.

پایگاههای نظامی امریکا که در برابر نهضت ملی نیکاراگوئه در معرض خطر نابودی قرار گرفته بود برچیده شد اما ژنرالهای امریکائی بجای این پایگاهها یک نیروی نظامی از عناصر ضدملی بوجود آوردند تا حرکتهای ملی را سرکوب کنند.

جالب توجه این است که برای فریب مردم بر این نیروی ضدملی نام گارد ملی را گذاشتند تا هدفهای پلید خود را لاپوشالی کنند.

نیروهای وابسته گارد به یکی از ضدملی‌ترین چهره‌های نظامی یعنی سوموزا سپرده شد و این جنایتکار بزرگ سرانجام با کمک واپسگرایان پیشوای انقلاب یعنی آگوستو ساندینو را در ژانویه ۱۹۳۴ به قتل رساند و سپس سایر مبارزان را هم از پا درآورد.

سرکوبی جبهه ملی ساندینو سرآغاز حاکمیت بی‌چون و چرای امپریالیسم امریکا بر تمامی شئون سیاسی و اقتصادی نظامی نیکاراگوئه بود.

اقتصاد وابسته از یکسو بنیان

گذشت حدود دو سال از پیروزی ساندینیستها در بحرانی بسر میبرد که از دسیسه‌های دست نشاندهگان امپریالیسم امریکا ناشی میشود.

جبهه ملی ساندینیستها از ابتدای تشکیل نارسائیهای داشت که امروزه امپریالیسم امریکا از همانها برای سرکوبی انقلاب بهره میگیرد و از جمله این نارسائیهائاتلاف نیروهای ملی با برخی نیروهای سازشکار و چپ‌نمای وابسته بود.

نیروهای سازشکار که از حمایت مالی خوبی هم برخوردارند و در بین آنها دست نشاندهگان رژیم سوموزا و سرمایه‌داران وابسته و سازماندهان کودتای ژانویه ۱۹۳۴ بروشنی دیده میشوند، اینک با بسیج واپسگرایان و عناصرهای جامعه، نیروهای فشار ایجاد کرده و بجان انقلابیون راستین انداخته و ملتی‌ترین چهره‌ها را بباد اتهامهای ناروا گرفته‌اند. جناح واپسگرا در نیکاراگوئه تلاش میکند تا با ایجاد جو نامنی و تفرقه افکنی میان مردم دستاویز قرار دادن قشرهای ناآگاه جامعه (چهل و پنج درصد مردم نیکاراگوئه بیسواد

هستند) خواسته‌های ضد ملی خود را بر کرسی بنشانند و در این میان نیروهای ملی و جوانان پرشور آماج گلوله‌ها و دشنه‌های دژخیمان گروههای سازمان یافته تروریستی این جناح قرار گرفته‌اند.

نیروهای چپ نمای وابسته نیز بر روال همیشگی خود و بخاطر سازشهای پشت پرده امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم روسیه در سرکوب نیروهای ملی در شکلهای گوناگون به جناح واپسگرا یاری می‌رسانند.

نیکاراگوئه در شرایطی درگیر توطئه‌های داخلی برای احیای نظام وابستگی است که امپریالیسم امریکا از بیرون مرزها نیز نیروهای فراری گارد ضدملی سوموزا را از جمله در خاک هندوراس برای سرکوب انقلاب آماده میکند تا در صورتی که نیروهای واپسگرا از درون موفق به قبضه قدرت نشوند آنها را وارد عمل کند و جبهه ملی ساندینیستا را بار دیگر شکست دهد.

اما حقیقت نادیده گرفته شده از سوی امپریالیسم امریکا اینستکه اگر دست‌آوردهای انقلاب مردم نیکاراگوئه با این تزویرها سرنگون شود ملت و آرمان خونین آن پابرجا خواهد بود و بار دیگر بساط سلطه بیگانه را درهم خواهد پیچید.

یادداشتهای پراکنده

باهم میهنان جنگ زده در شهرهای میزبان

در بهبهان:

به نور آباد ممسنی میرسیم، راننده کامیون را در کنار خیابان ورودی پارک میکند به مهمانسرای که سالهاست با آن آشنایم وارد می‌شویم، سراغ آشنایان را میگیریم که هیچ کدامشان نیستند. سفارش خوردنی و جای میدهم، پاسخ میگیریم که جز جوجه کباب آنهم جوجه موتوری و جای بدون قند چیز دیگری ندارند، میپذیریم. کاروان «سه نفری ما» راننده بازیار و من اندک آشنائی باهم پیدا کرده‌ایم، راننده دیگر «شروه» نمی‌خواند و پی‌درپی بازیار تصمیم دارد که به جبهه جنگ برود، میگوید «تا چند تا عراقی را نکشم دلم خنک نمیشود» و راننده به پشت دست میزند و میگوید «آخر چرا اینطوری شد» «چرا جنگ؟» «چه کسی از جنگ سود میبرد»

سگی به کنار سفره نه چندان پرآب و رنگ ما میآید راننده تکه استخوانی از بازمانده جوجهای را به سمت آن پرتاب میکند و میگوید «بیا بخور تو هم نکند آواره.....» (سگرمهای بازیار درهم میروند) و من بیدرنگ سخن او را قطع میکنم «بده بخورده صواب دارد این آواره جنگی یعنی عراق است طفلک به آستان مردم ایران پناه آورده آن را نرانیم» بازیار از ته دل میخندد، شوخی‌ای که داشت مگر که ساز میشد بهمین جا پایان پذیرفت.

راننده پی‌درپی میخواهد که بگفته هم میهنان اصفهان «مزه بریزد» و لوسی پکاری وقتها این «مزه بریزی‌ها» بحث برانگیز است، من نیک میدانم که او آدم بدجنسی نیست، سراسر زندگی غم و اندوه است تلاش او برای «مزه پرانی» برای سرگرم کردن بازیار است. گرسنگی را دست به سر کرده‌ایم، به نماز ایستاده‌ایم، راننده زودتر از ما دو تن نمازش را تمام میکند و پی‌درنگ به تقلید از کمک راننده‌های اتوبوسها فریاد زد: «مسافران کامیون «ابولی خان» که عازم جبهه‌های جنگ هستند سوار بشن، دقت کنید بجما جا نمانند.

... بر دو راهی فهلیان رسیدهایم، در آن جا قهوه‌خانه‌ای است که با صاحبان آشنائی دارم، از راننده میخواهم زمانی کوتاه کامیون را متوقف کند تا از آشنایان قدیم خبری بگیرم، قهوه‌خانه را زن و مردی اداره میکردند که پس از سالها خدا بد آنها پرسی داد که اسمش را «ماشالله» کردند و قهوه‌خانه را هم «قهوه‌خانه» می‌گویند «بوی ماشو» بیدار باقی رفته و «ماشو» هم به جبهه اعزام شده و دارد میجنگد، میگویم: «ماشو رفته به جبهه؟»

فراموش کرده‌ام که نه سال از آن زمانها میگذرد و ماشوی یازده ساله آنروزگار اینک مردی بیست ساله است که میتواند برای میهنش و حفظ انقلابش با هر متجاوزی بجنگد، بلی «ماشوی» یازده ساله آنروزگار امروز ماشالله مرد میدان جنگ سرنوشت است.

سراغ آشنائی دیگر که باغ مرکباتی را بنیاد کرده بود میگیرم و پاسخ میدهند «برای دیدن دامادش به جبهه غرب رفته»

..... کامیون راه را پی میگیرد و من آبادی به آبادی یاد بودهایم را زمزمه میکنم..... سواد بهبهان آشکار میشود: راننده از لبنیات و گوشت همیشه تازه و ارزان بهبهان روایت میکند، بازیار بیاد میآورد که تابستانی بهمراه زن و فرزند نخستینش راهی شیراز بوده و در بهبهان مسامت و دوغی را خورده و نوشیده‌اند که تاکنون مزماش را در دهان دارد و من بیاد میآورم که آخرین سفرم به بهبهان با حبیب «فرزین» بود که تندرستیش را آرزو دارم، بوی نرگس‌های بهبهان و بافت قدیمی شهر در نظرم زنده میشوند.

راننده به بازیار میگوید میدانی بهبهانی‌ها به عدد پنج چه میگویند؟ بازیار درمیماند، راننده میگوید بهبهانی‌ها به پنج میگویند «بی» و باز میپرسد حالا یگو (بی‌بی‌تا) چند تا میشود؟ (پنج پنج تا چند تا می‌شود؟) بازیار مرا نگاه میکند و راننده میگوید «بی‌بی تا بیست بی تا» (پنج پنج تا بیست پنج تا) و این آخرین مزه‌پرانی راننده در پایان سفرمان است به خیابان ورودی شهر رسیدهایم، پیاده میشویم و با روبوسی با راننده برایش آرزوی سلامت میکنیم و او ما را بخدا می‌سپارد.

راننده از پذیرفتن کرایهای که در شیراز با «چک» و «چانه»: زیاد «طی» کرده بودیم خودداری میکند و یک بسته خرمای جهرم نیز بما میدهد.

بهبهان از جمعیت موج میزند، کاسه‌های ماند لبریز که نه بلکه سرریز، شهری که نزدیک به پنجاه هزار نفر جمعیت داشته اینک جمعیت ساکن در آن به یکصد و بیست و پنج هزار نفر رسیده یعنی یک و نیم برابر جمعیت ثابت شهر مهاجر پذیرفته است و این هرگز در بهبهان پیشینه نداشته است، در نتیجه

تمامی نظم و رابطه شهری بهم خورده است بدانسان که دیگر بهبهان شهر نیست مکانی است محدود که انسانها در حداکثر تراکم در آن زیست میکنند.

به بازیار میگویم در پی یافتن آشنائی باش و از رهگذری سراغ اقامتگاه هم میهنان جنگ‌زده را میگیرم، میگوید «خودم و همین جا» شگفت‌زده میپرسم همین جا یعنی چه؟ میگوید: «جنگ زده‌ام از سوسنگرد آمده‌ام و همه زندگیم همین ساک دستی و پتوست که می‌بینی» و ادامه میدهد که «روز تا شب پرسه میزنم و شب را به خشتان وانهم سر» «نه کاری نه زندگی و سامانی» و چون من کم نیستند میگویم غذا چه میشود؟ میگوید «معلوم نیست، وضع مشخصی ندارد، آشنایان و دوستان هستند و هنوز هم ششصد تومان پول دارم و ارزش پول در برابر کالا است آنگاه که غذا و خوردنی نباشد پول به چه کار میآید: «سخن گفتنش مرا وامیدارد که از پیشماش بپرسم. نگاهی بدور دستها میکند گوئی میخواهد یاد بیاورد، آهسته میگوید «آموزگار بودم بچه‌هایم حیث سوسنگرد مادرم» گفتارش را ناتمام میگذارد و چون قطره‌ای در دریای جمعیت گم میشود.

دست فروشی انواع بسته‌های چای را پیش روی خود بروی لنگی ردیف کرده است پاکتها را بر میدارم رویشان را میخوانم و قیمتشان را میپرسم کسی سر بگویم میگذارد و میگوید «جانی واکر- ورق کم و تیر نشان مجله سکسی نمیخواهی» پاکت چای را سر جایش میگذارد و به عقب بر میگردد تا چهره گوینده را ببینم و او از نگاهم میفهمد که اهل خرید نیست و قصد گفتگو دارم که برای او صرف نمیکند.....

بازیار آشنائی را یافته گرم رو کردن خبرها و احوال پرسشی است آشنای بازیار حسن نام دارد و در یکی از سازمانهای دولتی خرمشهر کارمند بوده است.

حسن می‌پذیرد که راهنمای ما شود میگوید: «غذا کم است، برای قرص نانی باید ساعتها در صف ایستاد کار ما شده در صف ایستادن و نوبت گرفتن، خوب، بد هم نیست اگر صف و انتظار نبود ما چه میکردیم؟ حاشیه خیابانها را ردیف متراکم بساط اندازان اشغال کرده‌اند: لوبیا، عدس، چای، سیگار..... کالاهائی است که در این بازار عرضه میشود.

حسن میگوید: بیشتر مهمانخانه‌های شهر را مردم اشغال کرده‌اند و برایگان در آن زندگی میکنند حیاط بانخانه‌ها را هم چادر زداند و آوارگان جنگ را در آنها سکونت داده‌اند، اضافه میکند تمام آموزشگاهها در اختیار جنگ‌زدگان است و گوئی که سال تحصیلی در این شهر جریان ندارد، مسجدها و حسینیه‌ها نیز در میان شهر و اطراف شهر هر جا قطعه زمینی یافت میشده چادر زداند، باران که میآید تمام زندگی مختصر آنها را آب میگیرد.

حسن پیشاپیش ما در حرکت است و من و بازیار پشت سراو توده مردم را می‌شکافیم و پیش میرویم از دوخیابان میگذریم و به ساختمانی میرسیم که تابلو سردران حکایت از آن میکند که روزی آموزشگاهی بوده است در این آموزشگاه هراتاقی را به دو خانواده داده‌اند راهروها و ایوانها را نیز با مقوا تقسیم‌بندی کرده‌اند حیاط و زمین و ایلیال را نیز چادر زداند بوی گند آب، بوی عرق تن، بوی غذای مانده، بوی اشغال، بوی آبریز گاه بیداد میکند باید مدتی بگذرد تا مشام عادت کند حسن میخواهد ما را به چادر آشنایی برد ولی دوربین عکاسی من ساکنان آموزشگاه را بدورم جمع میکند می‌پندارند که خبر نگارم و دورهام میکنند.

- «از بیکاری پوسیدیم، از گرسنگی مردیم»
 «حمام در شهر کم است طهارت‌مان درست نیست چه رسد به عبادت‌مان زن و بچه‌هایمان شیش انداخته‌اند»
 - «چرا بوضع ما نمیرسند، کمکهای مردم چطور شد، کاروانهای کمک را که در تلوویزیون نشان میدهند در بین راه آب شدند و بزمن رفتند یا آنها را دزد!! زده است»
 - «آقا بنویس فساد کولاک میکند محرم و نامحرمی از بین رفته»
 - «جیره نمیدهند، غذا نمیدهند در شهر هم باندازه کافی غذا نیست، نان نیست»
 - «گیرم که بود با کدام پول بخریم»
 فریاد وهمهمه آنچنان است که چیزی رانمی‌شنوم از همه سو فریاد و اعتراض با اشاره حسن از جمع خداحافظی میکنیم و خودمان را در خیابان میاندازیم.

حسن میگوید اکنون به آموزشگاه دیگری و بجادر «زهرابی بی» میرویم میگویم «زهرابی بی کیست؟ پاسخ میگیریم: زهرابی بی بی اهل بند ریگ است که بایک ناخدای آبادانی شوهر کرده بود در جریان تجاوز جنگ و یورش سپاهیان باعث نژاد گرابه خرمشهر شوهر زهرابی بی شهید میشود و تنها پسر بیست و دو ساله حسن، اوبخونخواهی پدر و در دفاع از میهن و انقلاب به خیل سپاهیان می‌شناهد و در کوی «ذوالفقاری» آبادان بخاک و خون میخلد و بکاروان شهیدان می‌پیوندد، زهرابی بی و دختر او بیاری داماد جوانش به بهبهان می‌آیند، در چادری پذیرفته می‌شوند، در نخستین شب زهرابی بی داماد را بجادر نمی‌پذیرد و میگوید من و دخترم توان حفظ خود را داریم تا سرباز دشمن بر خاک میهن ایستاده تو بردختر من حرام خواهی بود، داماد را روانه جبهه جنگ میکند هفتای

هشدار
ایستادگی در برابر تجاوز

بعد نبال سختگیریها و فشارهایی که از سوی دولتیان در روند تکامل اختناق وارد آمده خبرگزاری پارس از قول آقای باقر کنی قائم مقام کمیته‌های انقلاب اسلامی اعلام نمود «چون کمیته‌ها ضابط دادستان انقلاب هستند لذا از اینرو نشریات بدون پروانه را توقیف و فروشندگان آن دستگیر خواهند شد.»

از آنروز پاسداران کمیته‌هایی مخابا و آشکارا اینجا و آنجا در کمین ایستادند و نه تنها روزنامه‌های به اصطلاح توقیف شده و ناگزیر به پنهانکاری گزاشیده بلکه روزنامه‌های آشکار و دارای تمام امتیازهای قانونی را هم در دست هر کس دیدند دشنام گویان پاره کردند و دارند آنرا به طرز وحشیانه کتک زدند

و حتی بازداشت کردند. تنی چند از وابستگان حزب ملت ایران را نیز که بانظم انقلابی به بخش نامه آرمان ملت پرداخته بودند در روزهای چهارشنبه ۲۷ و پنجشنبه ۲۸ فروردین ماه مورد هجوم قرار دادند و بسختی آسیب رساندند بی آنکه برای این «مکتبی‌ها» دختر یاسپر بودن لحظهای درنگ ایجاد کناد حزب ملت ایران به این تازه به میدان آمده‌ها که بر قدرت خود مرزی نمی‌شناسند هشدار می‌دهد تادست از اینگونه زشتکاری‌ها بردارند زیرا وابستگان آن چونان گذشته چنین رفتارهای خلاف قانون رازسوی هیچ فرد پاگروھی تحمل نخواهند کرد و در برابر هر تجاوز بشدت ایستادگی مینمایند.

نکته‌ها

بقیه از صفحه هشتم دست دستور میداند و کار انجام میدادند. بعد بنظرم رسید که همین هیئت سه نفری که برای رفع تشنج و امثال اینها تشکیل داده‌اند و آقایان هم قبول کردند بنابراین مساله باید از این کانال رسیدگی شود. گفتم این راهش است. فردا هم من رفتم دادگستری تذکر به بازپرس دادم، بازپرس هم روی تذکر من پرونده را فرستاد برای این آقایان.....»

از زیانهای تکذیب!

در رابطه با توطئه جدید ضدانقلاب و چاپ سندی که به قول روزنامه جمه‌پوری اسلامی، «ظاهراً» نشان میدهد حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی بیش از سه میلیون فرانک در یک بانک آلمانی ذخیره بانکی دارد.....، باید از روزنامه جمهوری اسلامی پرسید شما به چه منظوری دست به این کار زده‌اید و از یک مساله بی‌اهمیت چنین جنجالی آفریده‌اید؟! چرا که تا قبل از چاپ این به اصطلاح «سند» در روزنامه‌های شما، کسی از وجود آن اطلاع نداشت!!

نمیگذرد که داماد نیز در نبرد آبادان شهید میشود اینک زهرابی بی و دخترش چشم براه نوزادی هستند که تبار از پدري شهید و نیائی شهید دارد.

باخود میگویم آیا ما توان رویارویی و دیدار این نمونه شرافت و شجاعت و این اسوه زن ایرانی هست؟

.... چه سان به صحن حیاط آموزشگاه رسیدهایم؟ نمیدانم، آفتاب در نیمه آسمان است و آسمان آبی بی هیچ ابر، در حیاط گسترده چادرها برافراشته‌اند در برابر چادری سفید زنی لاغر ولی بلند قامت و کشیده سرتاپا سیاهپوش که به کردار زنان بندری مقننای بر سر دارد پیش روی می‌بینم خنالی در میان اب-روان و خالی دیگر بر چانه چند تار موی سفید از زیر مقننه سیاه بر پوست زیتونی رنگ پیشانی‌ش به سیمای او جذبه و یزهای میدهد دلم گواهی میدهد که زهرابی بی را جانی دیدهام اورا نیک می‌شناسم به شتاب پیش میروم و تعظیم کنان میگیرم اورا کجا دیدهام؟ کجا؟.....

از مدرسه می‌آیم کیف بدست، لباس فرم اورمک برتن، در تمام درازای راه کلوخی را با نیش پا با خود بسجلو آورده‌ام، مادرم را که بخیرید رفته در بازار محل می‌بینم سرا سرزنش میکند با هم همراه می‌شویم به «بی‌بی دختران» میرسیم، مادرم میگوید تو اینجا بمان تا من بدرون زیارتگاه شوم، مادرم رفت، در گوشه‌ای از صحن زیارتگاه پرده داری به نقل ایستاده، گفتار ولحن گیرای او مرا سحر میکند در میان جمعیت چشم به پرده و گوش بگفتار پرده دار دارم:

..... را وی میگوید: زنی بلند بالا سیاه جامه نقاب بر چهره به بالای گودال قتلگاه آمد و گفت پسر من حسین و این زهرای مادر حسین بود که با جمعیت میگیرم سیمای بانوی بزرگوار را نقابهای پوشانده و من با کنج‌جوی و طیران فکری کودکانه نقاب را از چهره آن بانوی بزرگوار برداشتم اینک پس از گذشت سالها آن قامت بلند بر پرده، پرده دار جان گرفته در برابر من است دیدار دوباره بانوی بزرگوار زهرابی بی درود بر تو باد «هاهمر شهید پامادر شهید» استقلال میهن مرا تسو پایندانی، ایران بتوزنده است

..... اتوبوسی راه اهواز را در پیش دارد، بازیار در کنارم نشست، من گنج و گویا کمی تب دارم غمی قلبم را چنگ میزند ای دل مبارکت باد این غم مقدمش را گرامی بدار

در قید آب و خاک نبودن این افتخار! بر «مکتبی» هارزانی باد

خیل جنگاوران می‌پیوندند و تاروپیدن خاک خود از وجود دشمن از تکاپو باز نمی‌ایستند. ایران، بدنبال توطئه‌های گسترده در راستای سود سودای استعمارگران به کام جنگ فرو افتاد. گرچه مجموعه‌ی داده‌ها نشان از آن دارد که مردم مرز نشین، مردمی که نه درس سیاست خوانده‌اند و نه زیر و بم زد و بندها را می‌شناسند خیلی پیش از آنکه آتش جنگ افروخته شود، هشدارها دادند و لسی کشمکش بر سر انحصار قدرت، دولتمردان را فرصت نداد تا بخود آیند و خطرا پیشگیری نمایند.

بهر حال در گذر یک روز عادی از زندگی - سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹ - هواپیمای دشمن شهرهایی از ایران را بمباران کرد و سپاهیان ددمنش آن از مرزها گذشتند و بدینگونه نبرد میان ملتی بزرگ با دولتی استعمار ساخته آغاز گردید.

مردمی انقلابی که از پیوستن به کاروان شهادت سرباز ایستادن ندارند از کارزار بیمناک نگردیده و زن و مرد از پیر و جوان برای دفاع از شرف و هستی خویش راهی میدان شدند.

ولی این به تنهایی بسنده نبود زیرا که جنگ را قاعده‌ها هست و بویاد تمامی آنها بکار گرفته می‌شد.

آرمان ملت در شماره بیست و هشتم تاریخ سه‌شنبه هشتم مهرماه ۱۳۵۹ پیرامون این قاعده‌ها چنین نوشت: «اصلی‌ترین قاعده جنگ جمعی بودن آنست، جنگ را نباید از تلاش فردی تمیز داد و دانست که گرد آمدن بر اساس یک نظم شرط پیروزی است و می‌باید همه، بی‌توجه به هر تفاوت که دارند در زیر یک درفش و زیر یک فرمان به جنگ براساس شیوه‌هایش بپردازند.»

«هرگونه ابتکار فردی می‌باید در مجموعه‌ی درهم تنیده‌ی نظام جنگی جای داده شود و هیچکس بنا به تشخیص خود نباید مستقل از دیگران به تلاش برخیزد.»

دریغ که پیش رانده شدگان دوران سازندگی انقلاب نه خود اندک بهرامی از فن کشور داری دارند و نه گوش شنوایی برای شنیدن پندهایی که بدور از هرگونه غرض و تنها بخاطر رهایی ایران به آنها داده میشود!

بدینسان جنگ به درازا کشید و برغم تلاش آگاهان بگونه‌ی فرسایشی درآمد و بدتر از اینها، در روند عادی زندگی جای گرفت و امروز جز در میان آنها که بخاطر ایران زندماند نگرانی پدید نمی‌آورد! و هر کس به دنبال سودای خویشتن است.

«نبرد میهنی» به صحنه تبلیغاتی بدل شده است و داعیه داران رهبری دولتمردان بی‌هیچ هراسی در اندیشه توشه‌های برای آینده خود می‌باشند.

دشمن برانگیخته شده از سوی ابر قدرتها که باهستی ملی

و عمران روستایی از هر دو جنبه کار خود غفلت ورزیده است. راست است رسیدن به هدفهای خود بستندگی به آسانی وزودی میسر نیست همه میدانند که رشد بخشیدن به کشاورزی به زمان کافی و فراهم آوردن ابزار لازم و تجهیز نیروی انسانی شایسته نیازمند است.

هرگز گفتارها و نوشتارهای کار بدستان و سیاستگران درباره رسیدن به حد خود بستندگی جدی گرفته نشد زیرا پیدا بود این کار به آن آسانی، شدنی نیست.

ولی انتظار این بود که وسیله‌ها و زمینه‌های رشد کشاورزی کشور فراهم آید و مسیباست در دو سال گذشته کشاورزی ایران، کم یا زیاد رشد یافته باشد.

آگاهی بر این خبر که کشاورزی در دو سال گذشته رو به کاهش رفته بسیار دردناک و ناامید کننده است.

از وزارت کشاورزی و عمران روستایی انتظار تلاش بیشتر و رهایی درست می‌رفت که برنامه‌های روشن و قابل اجرا برای پیشبرد کشاورزی کشور فراهم آورد و عرضه دارد اما تاکنون چنین برنامه‌ای ارائه نگردیده است.

و اینک به جای آگاهی از برنامه‌های توسعه کشاورزی کشور فتوکپی نامهای به دفتر آرمان ملت رسیده است که عین آن چاپ می‌گردد.

این نامه از دلخواه قابل دقت و رسیدگی است، یکی اینکه وزارت کشاورزی و عمران روستایی به جای تجهیز نیروی انسانی خود در راستای توسعه کشاورزی به درهم شکستن فرو کوفتن این نیرو برخاسته است و دوم اینکه هر وزارت و هر سازمان حکومتی در همه تصمیم‌های خود باید ارزش‌های اخلاقی و معیارهای عدالت را به دقت مورد رعایت قرار دهد و در هر مورد با مهربانی و گذشت به راهنمایی و آگاهی دادن بپردازد.

حکومت کردن به معنای فرو کوفتن و ترسانیدن و انتقام گرفتن نیست و اگر کار بدستان در برابر هر عمل که به نظر شان ناگوار آید به تهدید و سرکوبی مجرم است.

در کدام متن و در کدامیک از اصول حقوق اسلامی مقرر شده است که اتهام متوجه بریک شخص و کیفر متوجه بر شخص دیگری باشد.

در نامهای که عین آن به چاپ می‌رسد، چنین خوانده می‌شود که «خانی تاکبدهای کتبی و شفاهی دیگر مبنی بر حفظ حجاب اسلامی در محیط ادارات دولتی» «اراعایت نموده‌اند و از این پرو» «بنا به دستور مقام وزارت» «مقرر شده است که سه روز از حقوق اسفند ماه آقای حمید رضا اشکان همسر ایشان» کسر شود.

در برابر این دستور مقام وزارت پرسشهای بسیاری طرح است که برخی از آنها در زیر آورده میشود.

۱- زن و شوهر در حقوق اسلامی هر کدام به طور جداگانه صاحب مال و وظیفه و تکلیف هستند پس براساس کدام اصل از حقوق اسلامی وزیر کشاورزی

داوری عبرت‌انگیز! وزارت کشاورزی و عمران روستایی و حقوق انسانها

پردازند دیری نباید که سرتاسر کشور شمار بزرگی از مردم به آسیب و کیفر دچار شوند و در پیامد آن روحیه سازندگی خود را از دست بدهند.

کار بدستان کشور نباید چنان شیوه عملی در پیش گیرند که سرانجامش فروختن شوق و جلاکی مردم در آبادانی کشور گردد و دست کم نباید به کیفرهای اعلام نشده دست بزنند.

و عمران روستایی به لحاظ اتهامی که برزن وارد آمده به کاهش از حقوق شوهر دستور می‌دهد.

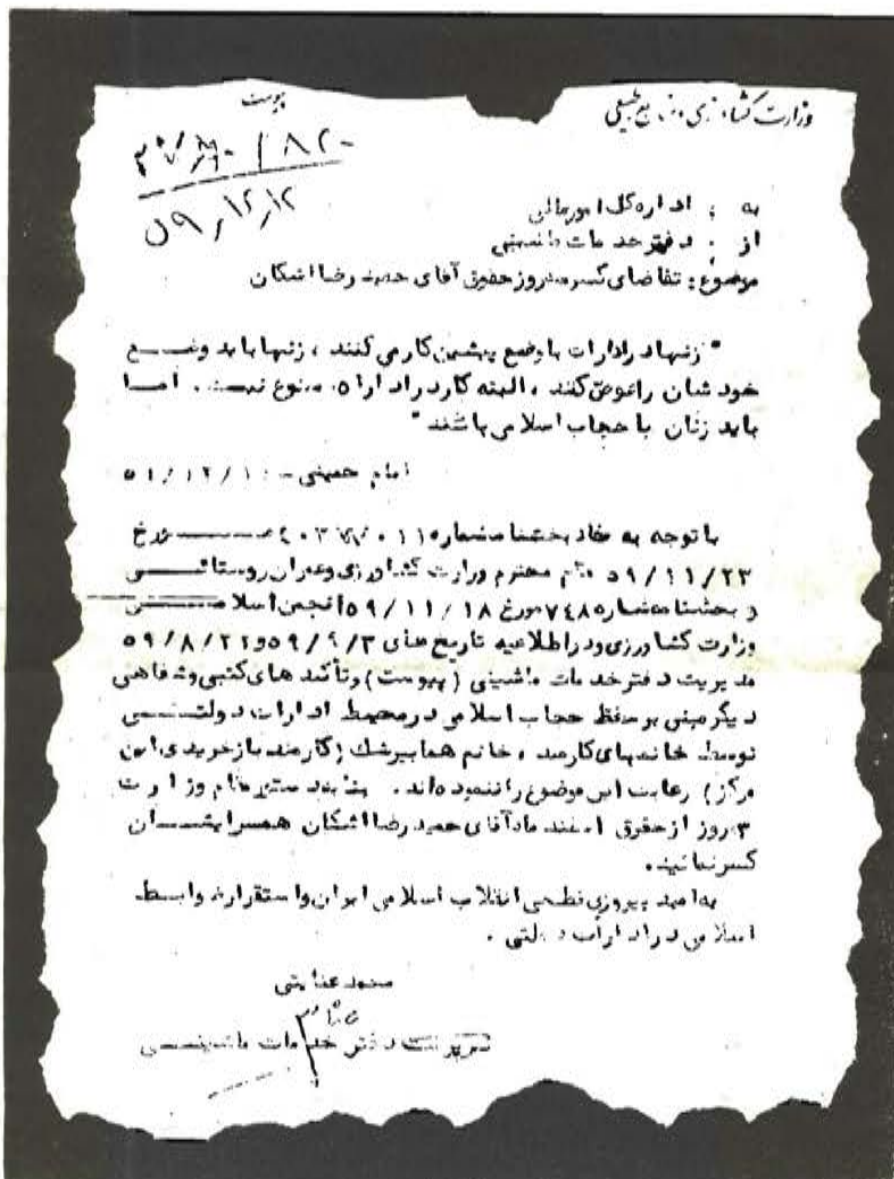
۲- در برابر رعایت نشدن دستورهای کتبی و شفاهی دیگر مبنی بر حفظ حجاب اسلامی در محیط ادارات دولتی، توسط زن کدام متن و کدام اصل از فقه اسلامی مجازات کسر حقوق معین داشته.

۳- آیا نوع و اندازه مجازاتها در اختیار کار بدستان است که

شخص مورد اتهام در برابر «تاکبدهای کتبی و شفاهی» ناشی از شیوه برخورد با ایشان و شاید هم نتیجه اخراج از خدمت بوده است.

۸- آیا اینگونه تصمیم‌گیری‌ها در تجهیز نیروی انسانی و چالاکی ساختن کارکنان در تهیه و اجرای برنامه‌های توسعه کشاورزی اثر منفی نمی‌گذارد.

۹- آیا اینگونه تصمیم‌گیری امنیت شغلی و احترام کارکنان را در فضای اداری درهم‌شکنند و آیا پیامد این فرو کوفتن‌ها بر وابستگی بیشتر کشور نمی‌انجامد.



۱۰- آیا احرار مقام اداری به طور خود به خودی به هر شخص قدرت و صلاحیت دادرسی هم می‌دهد.

۱۱- آیا مجازات اعلام شده پس از دادرسی لازم تعیین گردیده و آیا به شخص مورد مجازات فرصت دفاع داده شده است یا خیر.

۱۲- آیا «مقام وزارت» پیش از آنکه به این کار بپردازد به دادرسی و صدور حکم مجازات هم اشتغال داشته‌اند یا این صلاحیت را تنها براساس دریافت حکم وزارت برای خود قبایل شده‌اند.

۱۳- آیا اشتغال به دادرسی و صدور حکم مجازات در اسلام ضوابط و شرایط و معیارهایی دارد یا خیر و آیا «مقام وزارت» واجد این ضوابط و شرایط و معیارها می‌باشند یا خیر.

امید است که این یادآوری به خشم و دشمنی بیشتر انجامد و امید است که وزارت کشاورزی و عمران روستایی از این پس در برداشتها و تصمیم‌های خود درست راهنمایی کردن را در نظر بگیرد.

هر کس را خواستند به هر گونه مجازات کنند یا اینکه مجازات می‌باید در برابر هر عمل به وسیله مراجع صلاحیتدار از قبل تعیین و اعلام شده باشد و آیا این شیوه تصمیم‌گیری با اصل «قیح عقاب بلائیان» تعارض ندارد.

۴- چرا مجازات تعیین شده یا هر مجازات دیگری را درباره شخص مورد اتهام اجرا نکردند.

۵- شخص مورد اتهام در نامه مورد بحث به عنوان «کارمند بازرخردی» معرفی شده و از این عنوان چنان برمی‌آید که این کارمند از کار خود در وزارت کشاورزی و عمران روستایی برکنار گردیده و آیا این مجازات برای شخص مورد اتهام کافی نبوده است.

۶- اگر همسر شخص مورد اتهام کارمند وزارت کشاورزی و عمران روستایی نمی‌بود مجازات تعیین شده را در مورد ایشان چگونه به کار می‌بستند و آیا در این صورت از اجرای مجازات خودداری می‌کردند یا به گونه دیگری عمل می‌نمودند.

۷- آیا تصور نمی‌شود مقاومت

یکی از اصول اساسی حقوق اسلامی قاعده «قیح عقاب بلائیان» است و نیز یکی دیگر از این اصول بار کردن کیفر بر مجرم است.

در کدام متن و در کدامیک از اصول حقوق اسلامی مقرر شده است که اتهام متوجه بریک شخص و کیفر متوجه بر شخص دیگری باشد.

در نامهای که عین آن به چاپ می‌رسد، چنین خوانده می‌شود که «خانی تاکبدهای کتبی و شفاهی دیگر مبنی بر حفظ حجاب اسلامی در محیط ادارات دولتی» «اراعایت نموده‌اند و از این پرو» «بنا به دستور مقام وزارت» «مقرر شده است که سه روز از حقوق اسفند ماه آقای حمید رضا اشکان همسر ایشان» کسر شود.

در برابر این دستور مقام وزارت پرسشهای بسیاری طرح است که برخی از آنها در زیر آورده میشود.

۱- زن و شوهر در حقوق اسلامی هر کدام به طور جداگانه صاحب مال و وظیفه و تکلیف هستند پس براساس کدام اصل از حقوق اسلامی وزیر کشاورزی

ارگان حزب ملت ایران

فضای سیاسی کشور آکنده از نگرانی است

تحمل اندیشه تحمل پذیر و دوام یافتی بود او دستیارانش با شیوه های تازه ورزیدگی بسیار، آن نظم جهنمی را حفظ می کردند!

ولی همه دیدند که چنان سرانجام بی تفاوتی شکست و مردم در برابر رخدادها به واکنش کشیده شدند و بگرد شمارهایی که نیاز ملی بود همستگي یافتند بی گمان سر کوب هر اندیشه آسیبی است جبران ناپذیر بر تعالی روانی انسان و در جامعه ای که «تحمل سیاسی» کار بدستان و زمامداران آن رو به نیستی است، بی تعادلی اخلاقی ظاهر می شود و مردم به نهانکاری و بیش و کم حيله گری روی می آورند و چارچوب ارزشهای برین فرو میریزد.

هم اینک روند انحصارگری و حصر آزادیهای فردی و اجتماعی که هر روز بگونه ای رخ می نماید، خطری جدی برای هستی جمهوری نوپاست. زیرا گسترش انحصارگری به برکناری مردم که پاسداران راستین انقلابند از زندگی سیاسی کشور می انجامد و یکبار دیگر بی تفاوتی همه جا سایه خواهد افکند.

انحصارگران از حضور آگاه و پیویای مردم در جریان های سیاسی کشور بیم دارند و می کوشند این نیرو تنها به شکل نمایشی و فرمایشی در راستای تأیید خواستهای آنها باقی بماند و چون چنین وضعی شدنی نیست هر روز فاصله بیشتری میان خود و مردم پدید می آورند تا جایی که دیگر هیچ پایگاهی در جامعه نداشته باشند و برای نگهداشت قدرت از جدول ارزشهای انقلاب دور افتاده و سردر برادران دشمنان نهند.

امروز حکومتگران بجای آنکه کمک مردم بوده و در فراهم ساختن زمینه های پیشرفت اجتماعی اقتصادی، فرهنگی، آنان از خود توانائی نشان دهند و محتشا و محرومیتها را از زندگی می بزایند، ناتوانی و ناآگاهی خویش را در پوشش آوازه گریهای فریبنده همراه با دروغ و افترا پنهان می دارند. جامعه هر روز بیش از پیش در سیاهی فقر و ناکامی فرو می غلطد و آزادی که یکی از دو شعار اصلی انقلاب بود به بند کشیده میشود تا مردم به ابزار کار بی جان دولتمردان بدل گردند. مردم که بار سنگین

گرفتاریهای فراوان برشانه دارند، هر روز بگونه ای شخصیت و حیثیت خود را به بازی گرفته شده می بینند و در جمهوری اسلامی که باخون عزیزترین هایشان رقم خورده، کتاب می سوزانند، ایمنی از خانه و دفتر کار و جایگاههای گرد هم آنی در ریخ می دارند و خصوصی ترین احساسهای آنها را زیر تازیانه چوینی و چندی میگیرند! اوحتی حضور چند روزنامه را که از سر احتیاط به انتقاد می پردازند تحمل نمی کنند!! گویی این نو دولتان نیاموخته اند که نابود ساختن حقوق ذاتی انسانها به پاره پاره شدن جامعه می انجامد.

آنها نمی دانند زبان اساسی تحمل اندیشه و تلاش در کلیشهای کردن جامعه، فروختن فضیلت و سر برداشتن طراری است هم اینک فضای کشور آکنده از تردید است و ناپاوری به جای ایمان ناب مردم نشسته که خواه ناخواه بی تفاوتی دردناکی را در پی خواهد بگردد و بند، تهدید و تهمت، شکنجه و اعدام موج فراینده یافته است و هر چه خشونت بالا گیرد

واکنش مردم دیگرگون می گردد که در این میان شورمندان جامعه به واکنشهای تند کشیده خواهند شد و بهمین که فرو افتاد دیگر هیچ نیروئی جلوگیری آن نتواند بود. اگر نظام حکومتی براسستی خود را برخوردار از پشتیبانی مردم می شناسد و برای آنها قدرت شناخت قائل است و بگونه نظام سلطنتی بکه تاز میدان سیاست نمی باشد و خود را داور نهایی همه ی رویدادها نمی داند، چه بیمی از انتقاد و راه پیمائی و گردهم آئی دارد؟! گویا ستیز با مردم و با چماق و تفنگ در میان آنها حاضر شدن و از هر گفتار نوشتار ناسزاوار با آشتن نشانه ناپر خور داری از «حقانیت» نیست؟! تنوع از شرایط ضرور شکوفایی فرد و اندیشه و تحول آرمانهای انسانی است و مردم ایران با انقلاب خونین خود نشان دادند که از نظام کلیشهای زندگی اجتماعی به تنگ آمدند و خواهند زندگی انسانی و بدور از تهدید و فشار و زندان هستند. آنها آزادی را و حرکتی در جهت گسترش رفاه و افزایش امکانات همگانی و حصر امتیازهای خصوصی باور کردند

برسند و بطور حتم گردانندگان «هفته بررسی بحران دانشگاهها و مدارس عالی» میدانند که مردم ایران بویژه دانشگاهیان و دانشجویان سرگردان کشور به نتیجه های ناشی از این بررسی و تضمین بکار بسته شدن آن دل بستند. همزمان با این تلاشها و کوششها، باز هم وزیر فرهنگ و آموزش عالی و اعضای «ستاد انقلاب فرهنگی» و برخی از رئیسان انتصابی دانشگاهها و مدرسهای عالی و کاربدستان سازمان به اصطلاح «جهاد دانشگاهی»! به سختگیریها و تهدیدها و برکنار کردنها و پاکسازیها و قطع حقوق استادان پرداختند و بجای عبرت آموزی و همکاری با استادان آگاه، به جنگ با آنها پرداختند.

هر گاه سخنان باز شدن یک دانشکده (= الهیات) بمیان می آورند که بستن آن از ابتدا، آن هم با نوسازیهای زمان استاد شهید مطهری و حقا! اسلام شهید دکتر مفتاح علی غرض و رزانه و ضداسلامی بود و گاه از بازگشائی برخی از دانشکدهها (پزشکی و فسی و کشاورزی) آنهم پارامی از کلاسها گفتگو میشود که البته اینهم نشان دهنده دشمنی و عنادی است که با بسیاری از دانشکدهها و رشتهها در رابطه با تفکرها و دریافتها و برداشتها وجود دارد.

شکست خوردگان ستاد انقلاب فرهنگی گمان می برند که می توانند یک دانشکده ای را باز کنند و دانشکده های دیگر را بسته نگاه دارند یا در رشته های تحصیلات ادامه یابد و رشته های دیگر معلق بمانند اینان نمی دانند که دانشجویان خشمناک کنونی کشور بهیچروی تابع این تبعیضها نخواهند شد. قشریان ضد فرهنگی ستاد «انحلال یافته» انقلاب فرهنگی،

شکست خوردگان ستاد انقلاب فرهنگی گمان می برند که می توانند یک دانشکده ای را باز کنند و دانشکده های دیگر را بسته نگاه دارند یا در رشته های تحصیلات ادامه یابد و رشته های دیگر معلق بمانند اینان نمی دانند که دانشجویان خشمناک کنونی کشور بهیچروی تابع این تبعیضها نخواهند شد. قشریان ضد فرهنگی ستاد «انحلال یافته» انقلاب فرهنگی،

و به بهای سوختن و ویران شدن سرزمینشان و به خون تسبیح فرزندانشان خواستند از سر اعتماد به گزینش پردازند و در این راه هیچ کسی را قیم خویش نشانند.

در شرایط کنونی مردم ایران از چنان آگاهی و توانایی ذهنی برخوردارند که صحیح را از غلط تشخیص می دهند و نظام حکومتی باید با اطمینان به این داوری، از خود وحشتزدگی نشان ندهد و در برابر انتقادهای راه تحمل سیاسی و بلند نظری پیش گیرد زیرا با سرکوبی های بیجا بیش از هر چیز مهر باطل بر ادعاهای رنگین خویش می زند. آنها که جادوی قدرت شده اند و بهیچ بهایی حاضر به ترک کرسی های خود نیستند، گمان می کنند به آسانی می توانند، شعله های باور مردم را خاموش کنند و انقلاب را به سیاه چال خفقان کنند، حال آنکه مردم ایران تا برپائی زندگی انسانی و استقرار حاکمیت ملی از پای نخواهند نشست.

علف هرزهای بی مایه نمی تواند بستر رود خاتمی خردشان تاریخ را تغییر دهد. و سرانجام مردم این سرزمین خدائی بر همه ای ناپسامانها چیره میگردند و ایرانی آزاد و آباد بیا میدارند.

خوش خیالی می کنند اگر در انتظار این هستند که برخی از استادان دانشگاه به تدریس برنامه های «من درآوردم» آنها تسلیم شوند و گروه دیگر به انتظار افتتاح رشته خود زمان شماری نمایند.

از هم اکنون یادآوری میشود که همبستگی استادان و همبستگی دانش جویان با هم و انتظار از «انقلاب فرهنگی» آن سان که امام خمینی خط و ربط آنرا بیان کردند، بگونه ای است که با این شیوه «بازی بهر جهت» و «سرمه سازی» نه تنها کاری صورت نخواهد گرفت بلکه وضع آشفته تر هم خواهد شد.

بهترین راه که شاید: «آخرین دوا برای «علاج» دشواری دانشگاه» باشد روی آوردن به منبع اصلی قدرت است یعنی دانشگاهیان. باید تا وقت باقی دانشکده ها، برای «علاج» دشواری دانشگاه» باشد روی آوردن به منبع اصلی قدرت است یعنی دانشگاهیان. باید تا وقت باقی

فرهنگی و آموزشی و دانشگاهی هم بدانند که: «جمهوری اسلامی و اسلام پشتیبان دانشگاهیان است، پشتیبان استادی است، پشتیبان است، و برای کشور زحمت میکشند، هست، پشتیبان تخصص هاست..... من به همه استادی دانشگاه که تعهد دارند به کشور خودشان و می خواهند خدمت کنند به کشور خودشان و می خواهند تربیت کنند جوانان ما را و می خواهند تخصص های خودشان را پیاده کنند و صادر کنند، بهمه آنها اطمینان میدهم که ایران و اسلام با آنها موافق است.»

تلاشهای تازه دانشگاهیان

ویرانگر خود بودند که نتوانستند فروپاشیدگی کل نظام آموزشی و بی «حقانیت» شدن خود را به دیده آورند.

بانک اعتراض دانشگاهیان از شیراز و مشهد و تبریز و اصفهان و تهران بسیار است. گردهم آئیها و تشکل های صنفی فزونی گرفت و بیاد روزهای درخشان انقلاب بولتن خبری دانشگاه صنعتی شریف بمنظور دادن آگاهی از مبارزه های استادان این نهادها با اعتبار علمی و فنی، و نامه صدای دانشگاه برای در جریان قرار دادن همه استادان و کارکنان دانشگاهها در آنچه بر این مرکزهای آموزشی میگذرد و دفاع از حقوق صنفی و انسانی همه دانشگاهیان کشور و انتقاد سازنده از عملکردهای دست اندر کاران و راهنمائی آنان و نیز استمداد از ملت قهرمان ایران در پایان دادن به نگرانیها انتشار یافتند.

دانشگاهیان برای آرمانهای دانشگاهی خود در جمعیتها و اتحادیه هایی گرد آمده اند که در جمع بسوی همبستگی در حرکت است و بی شک همه دانشگاهیان استقلال طلب و آزاد بخواه ایران را که به نجات فرهنگ ملی و شکوفائی آن علاقمندند، در یک سازمان پویا و سازنده فرا خواهد خوانند.

در این باره جا دارد از کوشش های دانشگاهیانی یاد کرد که برای خارج شدن از بحران های عظیم دانشگاهی به رایزنی نشستند و در هفته آینده با ارزیابی های درست و بدور از تعصب و ذهن گرائی، می خواهند با برگزاری سمیناری در دفتر هم آهنگی همکاری های مردم با رئیس جمهور به راهیابی های علمی و عملی

در آن روزهای خونین چون برخی سخن های غیر مسئولانه نیز شنیده میشد، در آن اعلامیه یادآوری گردید:

«مزمه هایی بگوش می رسد که از توطئه های بزرگتر یعنی تعطیل کردن مرکزهای آموزش عالی برای مدت دراز حکایت میکند و اگر چنین زشت کاری انجام شود بی شک دوران سازندگی انقلاب اسلامی ملت ایران را با خطری جدی و روبرو خواهد کرد.

با کمال تأسف طمی بخش نامهای فرصت طلبانه از سوی وزیر وقت فرهنگ و آموزش عالی، «زشت کاری» پیش بینی شده از فردای پانزده خردادماه سال گذشته انجام گردید و دانشگاهها و مدرسهای عالی در سرتاسر کشور به «قلعه خاموشان» بدل شدند.

نامه آرمان ملت در یکسال گذشته طی نوشتارهایی چند، زیانهای ناشی از این عمل تسنجیده را یادآور شد و در هرمناسبت راه خروج از این بحران را بیان داشت. با اینکه تشکیل «ستاد انقلاب فرهنگی» از سوی امام خمینی نویدی برای بازسازی نظام آموزش عالی بود و وابستگان دانشگاهی حزب برای تحقق خواستهای رهبر انقلاب آمادگی خود را اعلام کردند، اما بدور افتادن «ستاد» از جنبه شورشی، و قرار گرفتن در موقعیت اجرائی و برمرور «فرقه گرای» و «انحصارگری» آنان، همه امیدها را برباد داد.

خوانندگان نامه آرمان ملت بخوبی میدانند که حزب ملت ایران بیش از ظرفیت صفحه های خود از منزلت فرهنگ و دانش و ارزش دانشگاه و حقوق جامعه انقلابیان اعم از استاد و دانشجو، دفاع بعمل آورده و بر ناپسامانیها و ناپایداریها و زشتکاریها حمله کرده است که البته آنچه به جایی نرسید

با اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران شرایط مناسب ایجاد دگرگونی در نظام آموزشی کشور در همه سطرها و از جمله در دانشگاهها و مدرسهای عالی فراهم بود، اما ناتوانیها و ناکارائی های کاربدستان، چنان فرصت تاریخی را از میان برداشت تا با پیام نوری سال پیش بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حرکت جدیدی در این زمینه بوجود آمد. با کمال تأسف، خواست به حق رهبر انقلاب در چمبر سبستریهای انحصارگرایانه وضعی را به پیش آورد که روزهای پایانی فروردین ماه و روزهای نخستین اردیبهشت ماه، دانشگاهها و مدرسهای عالی کشور، جایگاه تشنج و زد و خورد و کشتار گردد که البته این واقعه بهیچ وجه نه فراموش شدنی و نه بخشودنی است.

دبیرخانه حزب ملت ایران بهمان مناسبت طی اعلامیه ای بیان کرد:

«دگرگونی در نظام آموزش عالی کشور به شکلی که با جدول ارزشهای انقلاب اسلامی ملت ایران، سازوار شود و همه نشانه های فرهنگ استعماری از آن زدوده گردد ضرورتی است قطعی و ضمن تأیید بسته شدن «ستاد عملیاتی» کلیه حزبها و سازمان های سیاسی در دانشگاهها و مدرسهای عالی و دفاع از گفت و شنودهای «مرامی و سیاسی» و «برخورد اندیشه ها و رایها» بدرستی اظهار نظر کرده بود:

«دگرگونی نظام آموزش عالی نمی تواند از دگرگونی هایی که باید در نظام اداری بر پایه نیازهای اجتماعی و اقتصادی جامعه انقلابی ما پدید آید جدا باشد و باید به وسیله دارندگان تخصص و بانظر خواهی از پژوهشگران، استادان و دانشجویان انجام گیرد.

در جهان ملتها چه میگذرد

فروش سلاحهای آمریکائی به عربستان سعودی

بنابه اظهار مقامهای آگاه، دولت آمریکا تصمیم دارد بیش از هزار موشک ضدتانک و تعدادی رادار به عربستان تحویل دهد. در گذشته نیز عربستان سعودی پنج هزار دستگاه از این نوع موشکها را خریداری کرده بود از رادارهای یاد شده نیز به منظور تکمیل پنج فروند هواپیمای آواکس که قرار است آمریکا فروش آنها را به عربستان سعودی به تصویب برساند، استفاده خواهد شد.

پیروزی بزرگ کشاورزان لهستان

پس از ماهها مبارزه، کشاورزان لهستان با انعقاد موافقت نامه مربوط به اتحادیههای آزاد دهقانی با دولت این کشور، به پیروزی بزرگی دست یافتند. در این موافقت نامه تمام خواستههای دهقانان لهستانی برآورده شده است و از جمله خواست به ثبت رسیدن سندیکای کشاورزان منفرد و تجدید انتخابات ادارهای کشاورزان تحت کنترل دولت.

تظاهر آمریکائیهایی علیه دخالت السالوادور

صدها تن از آمریکائیهایی در روز بیست و هشتم فروردین ماه در واشنگتن دست به تظاهر گستردهای علیه دخالت دولت آمریکا در السالوادور زدند. تظاهرکنندگان که در برابر وزارت امور خارجه آمریکا گرد آمده بودند، خواستار فراخوانده شدن کارشناسان نظامی آمریکا از السالوادور و پایان دادن به کمکهای نظامی به حکومت دست نشانده این کشور شدند.

تظاهر برضد مارگارت تاچر

از دهلی نو خبر می‌رسد، به هنگام ورود «مارگارت تاچر» نخست وزیر انگلستان به هند صدها دانشجوی هندی علیه وی دست به تظاهر زدند. دانشجویان هندی فریاد می‌زدند: «تاچر نژاد پرست به کشور خود برگرد». تاچر، پسینوشه رادوست دارد. همچنین تظاهر کنندگان به رفتار پلیس لندن با مهاجران آسیائی اعتراض نمودند. از سوی دیگر بر پایه گزارشهای رسیده از لندن، نژاد پرستان انگلیسی یک جوان پاکستانی را در روز روشن به هلاکت رسانند.

قندهار در کنترل مبارزان افغان

گزارشهای رسیده حاکی از آن است که مبارزان افغان پس از نبردهای شدید، کنترل شهر «قندهار» دومین شهر بزرگ افغان را به دست گرفته اند. از سوی دیگر مبارزان افغان به عنوان بخشی از نبردهای بهار در بیست و سه استان از بیست و نه استان این کشور دست به تهاجمهای گستردهای علیه نیروهای دولتی و همچنین نیروهای اشغالگر روسی زدند. در همین حال مبارزان افغان دست به تمرکز نیرو در نزدیکیهای کابل زدند و گفته میشود در صدد هستند تا رابطه آن را با دیگر شهرها قطع کنند.

کارشناسان نظامی روسیه در لاٹوس

لاٹوس برای نخستین بار به کارشناسان نظامی روسی اجازه داده است وارد این کشور شده و در استان «لوانگ نامتا» واقع در نزدیکی مرز چین استقرار یابند. براساس یک قرار داد دو جانبه، در حال حاضر بیش از سی هزار سرباز ویتنامی و در حدود پنج هزار کارشناس غیر نظامی در لاٹوس، استقرار دارند.

فرستادن نیروهای ویتنامی به کامبوج

به گفته آگاهان تایلندی، ویتنام یک گردان جدید از نیروهای خود را به منظور رویا روثی با نیروهای خمر سرخ به کامبوج فرستاده است. به نظر میرسد گسیل این گردان جدید که شمار آن بین سه تا چهار هزار تن تخمین زده میشود تلاش تازه ویتنام به منظور تحکیم حکومت دست نشانده کامبوج باشد.

در این حال بر پایه گزارشهای رسیده گردان فرستاده شده ویتنام به کامبوج، جانشین نیروهائی خواهد شد که بر اثر بیماری مالاریا یا تهاجم چریکهای خمر سرخ به هلاکت رسیدهاند.

ترور معاون رئیس پلیس مخفی افغانستان

به موجب گزارشهای رسیده، سرتیپ اورال سخنی معاون پلیس مخفی افغانستان به هنگامیکه همراه سه گارد با یک اتومبیل در خیابانهای کابل در حرکت بودند، مورد حمله سر نشینان یک وانت که از کنار اتومبیل یاد شده عبور می‌کرد، قرار گرفته و هر چهار تن به هلاکت رسیدند. همین گزارش حاکی است که مبارزان افغان پس از به هلاکت رساندن سرتیپ سخنی به یک مجتمع ساختمانی ارتش نیز حمله کرده و دو افسر روسی را به هلاکت رسانند.

از نامه‌ها و نوشتارهای رسیده

همرزم اکبر گل افشان از اصفهان

در نوشتاری شورانگیز که برای دفتر آرمان ملت فرستاده است مینویسد:

این صدای جوانی است که مدت اندکی میباشد با سیاست و فراز و نشیبهایش آشنا شده است، صدای من فریادی است که هنوز آزادی را همچون گذشته طلب میکند، صدای من طغیانی است علیه درهای بسته و پاسداران بستگی!

هر انسان آزادهای وقتی به کارنامه دوساله انقلاب مینگرد خواه ناخواه رنگ اندوه بر چهره اش می‌نشیند و بسی تأسف میخورد که چرا باید آنهمه شور و هیجان انقلابی، اینسان در خاموشی فرو رود؟

کاربدستان کنونی یا نتوانسته یا نخواستند که به دشواریهای روزافزون رسیدگی کنند و مرهمی بر زخمهای ژرف این مردمان پاکباز بنهند!

اینها با اتخاذ شیوههای غلط نظام گذشته، همه را دوباره به یاد آن عملکردهای شوم دوران سیاه اختناق انداختند، به یاد سانسور، به یاد سوزاندن کتابفروشیها و در هم ریختن چاپخانهها، به یاد جعل خبرها و دروغ، به یاد تهمت زدن، به یاد آن دادگاههای ضد مردمی، به یاد دهها پدیده دیگر از اینگونه.

اینها، دانشگاه را که سنگری بود برای مبارزه علیه استبداد و استعمار در تاریکی فرو بردند و آشکارا باید گفت که علت اصلی آن ترس انحصارطلبان از گسترش اندیشههای آزادمنشانه بود.

اینها، اقتصاد صنعت و کشاورزی ایران را در فرو پاشیدگی کامل قرار دادند و خود بهتر میدانند که پی آمد چنین رویهای، فقر سیاه و بدبختی همه جانبه مردم میباشد.

اینها، با تقلب در انتخابات به باورهای مردم اهمیت ندادند و با آزادیهای فـرـود و اجتماعی بازی کردند.

اینها با ندانم کاریهای خود، در گوشه و کنار کشور هزاران تن را به کام مرگ فرستادند و چه بسیار شهرها و روستاها را به ویرانی کشاندند.

دهها نمونه دیگر که نتیجه این کارها، نبود امنیت، بیکاری فراوان، گرانی فزاینده، فقر و ایستائی علمی و فنی و هنری میباشد.

چه شد که آنهمه شور و هیجان انقلابی، آنهمه کوشش و فد کاری، آنهمه از شهادت بهترین فرزندان این آب و خاک، این سان به بهبودی می‌انجامد.

دیگر در برابر دیدگان مردم ایران جز آیندهای تاریک قرار ندارد، بار دیگر با صدای خسته فریاد میزنم، از گلوی فشرده مردم ستمدیده فریاد میزنم، ای دولتمردان اگر به خود نیابید، اگر دست از انحصارطلبی برندارید، اگر به زشتکاریها پایان ندهید، گرفتار قهر ملت ایران خواهید شد و سرنوشتی جز سرنوشت مزدوران گذشته نخواهید داشت.

فرهنگ قاسمی از تهران

قطعه شعر زیبایی زیر نام «عشق بزرگ» برای نامه «آرمان ملت» فرستاده است که با سها بسیار بخشی از آن چاپ میگردد.

ای عشق بزرگ من،
ای پاره تن ایران
ای خاک سراپاخون
ای خسته بدن ایران
گر بند زبند من
با کینه جدا سازند
من هیچ نمی‌گویم
جز از تو سخن ایران!
«می‌دانم و میدانی
با خصم نمی‌سازم
در راه تو ای ایران

من عاشق جانبازم
با عشق تو میمانم
با عشق تو میمیرم
ای زادگه پاکم
ای هستی من ایران
فریاد بلند تو
از سینه من برخاست
تا در رتو را گویم
ویرانه «که» میخواهد؟
هر باغ و شیبستان را؟
جز بوم سیه آوا
جز زاع و زغن ایران

ناآرامی در گروه صنعتی «رنا» ارج کارگران را نگهدارید

به عنوان مساعده دریافت نمیکردند بلکه مقداری نیز بدهکار میگرددند.

از این رو چهل تن از کارگران گروه صنعتی «رنا» به همراه عضوهای شورای کارخانه به مسئول کارخانههای خودروسازی وزارت صنایع و معادن مراجعه نموده و در خواستها و دشواریهای خویش را با او در میان گذاردند.

ولی این کار بدست بلند پایه وزارت صنایع و معادن در دیدار با کارگران نه تنها به خواستههای آنان ترتیب اثر نداد، بلکه با بیان جملههای تحقیر آمیز و ناسزا گویی به آنها اهانت نمود.

کارگران گروه صنعتی «رنا» پس از نا امیدی از دادخواهی به کارخانه بازگشتند و به اتفاق تصمیم گرفتند تا تعیین تکلیف از خروج صد میلیون ریالی که جهت پرداخت مساعده به صندوق کارخانه آورده شده بود جلوگیری نمایند.

به همین دلیل به تعیین گاردهایی برای حفاظت از صندوق پرداختت اما پس از اندکی پاسداران کمیته به محل گروه صنعتی «رنا» آمده و عضوهای شورای هراتیاتور سازی ایران را که تلاش بیشتری برای احقاق حق کارگران کرده بودند، بازداشت نمودند.

بازداشت شدگان پس از دستگیری به زندان قصر اعزام و ممنوع الملاقات اعلام شدند. کارگران هم با تهیه نامهها و طومارهای بلند بالا و فرستادن آن به ادارهای دولتی از جمله دفتر ریاست جمهوری و دفتر نخست وزیری، آوای دادخواهی در دادند ولی هیچ گوش شنوایی پیدا نشد و به کار آنها رسیدگی نگردید و بازداشت شدگان همچنان در زندان ماندند و حتی گفته میشود که حکم جلب عضوهای شورای کارگران کارخانههای زامیاد و دفتر سازی ایران نیز صادر شده است.

کارگران کارخانههای گروه صنعتی «رنا» که برخلاف مکتبهای، به درد تنگ نظری دچار نیستند به علت وضع جنگی دست از کار نکشیدند و تنها در روزهای بیست و پنج و بیست و شش فروردین دست به اعتراض زدند.

حال باید از کار بدستان مکتبی پرسید، آنها که غارت میلیاردها دلار ذخیره ایران توسط امپریالیسم آمریکا را مانع نگردیدند و از ملت ایران خواستند، چرتکه نیندازند، چگونه حاضر شدهاند از پرداخت مبلغ صد میلیون ریال دستمزد اجرای این دستور بیش از پنجاه درصد از کارگران نه تنها مبلغی

در حالیکه در جبهه‌های جنگ، رزمندگان دلاور ایران شجاعانه به دفاع از میهن برخاستند، کارگران این اردوی سازنده ملی، باعزمی راسخ و وظیفه سهیه ندار کات پشت جبهه را برعهده گرفتند.

کارگران ایران باوجود دشواریهای بسیار و عملکردهای نادرست کاربدستان دولت مکتبی با کوشش خستگی ناپذیر، گامهای ارزندهای در جهت پشتیبانی از هم میهنان رزمنده خویش برمی‌دارند.

در این حال دولت مکتبی بجای تشویق و حمایت هر چه بیشتر از کارگران باالاتحاد سیاستهای غلط و گاه احمقانه خود آتش بیار معرکه می‌گردد و با ایجاد ناراضی در میان کارگران به پدید آمدن جوهرج و مرج در کارخانههای کمک می‌کند.

نمونه بارز این عملکردهای برخاسته از کوردلی، در فروردین ماه گذشته بخوبی در گروه صنعتی «رنا» دیده شد که ناآرامی در کارخانه و بازداشت چندتن از کارگران را بدنبال آورد.

گروه صنعتی «رنا» از سه کارخانه بزرگ هراتیاتورسازی ایران «فتر سازی ایران» و «کارخانه زامیاد» که ماشینهای سنگین و کامیون «ولوو» مونتاژ می‌کند، تشکیل یافته است.

در این گروه صنعتی بیش از سه هزار کارگر و کارمند به کار اشتغال دارند که با کار و تلاش هر چه بیشتر سعی در تامین نیاز کشور به محصولات این گروه صنعتی می‌باشند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران، گروه صنعتی «رنا» از دست سرمایه داران وابسته خارج شد و ملی اعلام گردید و برای اداره آن مدیران دولتی گمارده شد، در نرویز باوجود اینکه پرداخت عائله مندی و مزایای که در سال ۱۳۵۹ به تصویب وزارت کار و امور اجتماعی رسیده مدیران تصمیم گرفتند تنها مبلغ سی هزار ریال بابت عیدی به کارگران گروه صنعتی «رنا» پرداخت گردد بخشی از مبلغ یاد شده قبل از توزیع پرداخت گردید و پرداخت بخش دیگران نیز پس از نرویز و کول شد.

بعد از تعطیلات نوروزی از سوی وزارت صنایع و معادن بر مدیران کارخانه که از سوی دولت انتخاب شدهاند فشار وارد شد که به هنگام پرداخت مساعده ماهیانه (در روز هیجده فروردین) مبلغ عیدی داده شده کسر گردد و این در حالی بود که در صورت اجرای این دستور بیش از پنجاه درصد از کارگران نه تنها مبلغی

آرمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

دارنده امتیاز: امیرسلیمان عظیمی
زیر نظر شورای نویسندگان

حیابان سپهدری حیابان سپهد شماره ۲۶ طبقه سوم تلفن ۸۹۸۲۱۷
شماره حساب بانکی ۹۸۲۳ بانک صادرات شعبه فردوسی شماره ۳
صندوق پستی ۱۱۵۷-۳۱۴

دادرسی کردها در ترکیه

یک دادگاه نظامی ترکیه، جهت کیفرخواست چهارصد و چهل و هفت کرد در شهر «دیار بکر» تشکیل شد و دادستان این دادگاه برای نود و هفت تن از آنان تقاضای مجازات اعلام نمود. افراد یاد شده عضوهای یک گروه جدایی طلب کرد در کردستان ترکیه می‌باشند و انتظار می‌رود دادرسی آنها ماهها به طول انجامد.

از خبرهای هفته

نامه رئیس جمهور به وزیر کشور

رئیس جمهوری طی نامهای از وزیر کشور خواست دلایل خود را برای متوقف نگه داشتن انتخابات بعضی از حوزه ها ارائه نماید.

در این نامه آمده است: «... با توجه به مصوبات اخیر مجلس در مورد انتخابات میان دورهای و ضرورت عمل به اصل شصت و هشتم قانون اساسی که متوقف نگه داشتن انتخابات هیچیک از حوزه های انتخابیه را بدون پیشنهاد رئیس جمهوری، تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان و تأیید شورای نگهبان مجاز نمی شمارد، لازم است در اسرع وقت کلیه دلایلی را که آن وزارتخانه برای متوقف نگه داشتن انتخابات بعضی از حوزه های انتخابیه آنها متوقف و یا باطل شده اند و یا به علل دیگر بدون نماینده ماندن دارد، ارائه کنید تا برابر قانون اساسی عمل شود.»

لایحه الحاقی قانون انتخابات تصویب شد.

لایحه الحاقی به قانون انتخابات که از سوی دولت به مجلس برده شده بود در جلسه روز سه شنبه گذشته مجلس به تصویب رسید.

متن این لایحه بشرح زیر است:

«ماده واحده- موارد زیر به قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران اضافه می شود.

۱- در حوزه های انتخابیه ای که فاصله اخذ رأی بین مرحله اول و مرحله دوم انتخابات بیش از شش ماه باشد با توجه به اشکالاتی که موجب تأخیر اجرا مرحله دوم انتخابات در آن حوزه گردیده است انتخابات در آن حوزه در مورد افرادی که اکثریت لازم را بدست نیاورده و به مجلس راه نیافتند ملغی میگردد.

۲- در حوزه های انتخابیه ای که تعدادی از نمایندگان آن با بدست آوردن اکثریت لازم به مجلس راه نیافتند فقط برای تکمیل کسری تعداد نمایندگان حوزه انتخابیه اخذ رأی به عمل خواهد آمد.

۳- کسانی که در دور اول انتخابات مجلس شورای اسلامی اکثریت نسبی آراء را بدست آورده و به دور دوم انتخابات راه یافته اند و انتخابات حوزه انتخابیه آنها براساس این ماده واحده ملغی گردیده بدون رعایت شرط نسبی می توانند بعنوان نامزد نمایندگی در انتخابات میان دورهای شرکت کنند.

۴- اعتبار موارد فوق الذکر منحصر به دوره اول انتخابات مجلس شورای اسلامی است.

اولین اطلاعیه هیئت سه نفری حل اختلاف

در پایان دومین جلسه هیئت سه نفری حل اختلاف که بعد از ظهر سه شنبه گذشته در محل وزارت کشور تشکیل شد، اطلاعیه شماره یک این هیئت بشرح زیر صادر شد. بسمه تعالی- از آنجا که پس از فرموده های حضرت امام مبنی بر لزوم حفظ آرامش در سطح کشور و خودداری از توهین و تضعیف مقامات قانونی دیده میشود که متأسفانه پارامای از روزنامه ها و مجلات تخلفاتی داشته اند. هیات بر خود لازم میدانند که برای حفظ آرامش به کلیه روزنامه ها و مجلات تذکر دهد که از عنوان نمودن مسائلی که موجب تضعیف و توهین ویتاشدید اختلافات میشود خود داری کنند. بدیهی است که مسئولین محترم جرایم با آبراز حسن نیت رهنمودهای امام رانصب العین خود قرار خواهند داد- محمد رضا مهدوی کنی- شهاب الدین اشراقی- محمد یزدی.

دبیر کل جدید سازمان امور اداری و استخدامی کشور

بدنبال استعفای مهندس مصطفی کتیرائی نخست وزیر طی حکمی شخصی بنام علی اکبر سلیمی جهرمی رابه سمت دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی کشور گمارد.

دبیر کل جدید این سازمان دارای بیست و سه سال سابقه کار در وزارت آموزش و پرورش میباشد.

نامه شورای سردبیری میزان به هیات سه نفری

هفته گذشته شورای سردبیری روزنامه میزان در رابطه با توقیف این روزنامه، نامهای خطاب به هیئت سه نفری رسیدگی به اختلاف مسئولان فرستادند.

در این نامه ضمن اعتراض به شیوهی پیش گرفته شده از سوی مقامهای قضائی و اعلام آمادگی برای دادن هر گونه

از آقای صادق قطب زاده پیرامون توقیف و تعطیل روزنامه میزان نامهای به دفتر آرمان ملت رسیده که عین آن چاپ میشود.

بسمه تعالی

توقیف و تعطیل روزنامه میزان، آغاز تهاجمی حساب شده، از سوی عوامل قدرت طلب و قدرت نما، به آزادی بیان و حق اظهار نظر مردم است. اگر آزادی مطبوعات نباشد، و اگر اراده مهاجم دوستان قدرت مطلقه، قادر شود مطبوعات کلیشه ای را نظیر گذشته به مردم تحمیل کند، هیچ نوع آزادی و هیچ حق طبیعی فردی و اجتماعی محترم نخواهد ماند، و همه نفس ها در سینه حبس و خفه خواهد شد، و زنجیر استبداد و وابستگی به بیگانگان مجدداً بدست و پای مردم خواهد افتاد که متأسفانه ظلمتهای شوم آن آشکار شده است از سوی دیگر، مردم و همه آزادیخواهانی که هنوز خون انقلاب در رگهایشان جریان دارد، میدانند این توطئه و تهاجم، که در عمل بنام مذهب انجام میگردد، نه دین است و نه عقیده بلکه دشمنی آشکار با مذهب و آن وجدان بیدار اجتماعی است، که توانست، رژیم تسهکار پهلوی را در هم شکند، با اینهمه اگر مردم، در مبارزه علیه خفقانیکه این بار مستقیم به مطبوعات و آزادی اندیشه و بیان تحمیل شده، همت نورزند، و این نبرد را به مقاومت قاطع ضد استبدادی تبدیل نکنند، باید بدانند، مهمترین سنگر مبارزه را، از دست خواهند داد. سقوط سنگر آزادی مطبوعات، به منزله سقوط سنگر تمام آزادی های اساسی مردم است. اینجانب صراحتاً به دست اندر کاران اینگونه اعمال ضد اسلام و خلاف نیات عالی خاندان عصمت و طهارت (ع) هشدار میدهم که اگر همچنان بکارهای ناشایست خود علیه اسلام و وطن عزیز و ملت مسلمان ما ادامه دهند سکوت را خواهیم شکست و از مردم خواهیم خواست که بهر وسیله و طریقه ایکه لازم باشد حساب خود را با آنها تصفیه نمایند ولو بلغ ما بلغ.

رونوشت: آقای موسوی اردبیلی دادستان کل کشور. روزنامه میزان روزنامه انقلاب اسلامی روزنامه آرمان ملت

۱۳۶۰/۱/۲۴ صادق قطب زاده

توضیح درباره موضوعهای این روزنامه، توجه هیئت به مقاله های اهانتمیز و تشنج آفرین روزنامه های جمهوری اسلامی، کیهان، امت، مردم و چندین سخنرانی و مصاحبه جلب شده است. در پایان این نامه از هیئت خواسته شده است نسبت به رفع توقیف روزنامه میزان و آزادی دکتر رضا صدر اقدام لازم انجام گیرد.

نامه رئیس جمهور به رئیس مجلس

رئیس جمهوری در هفته گذشته بدنبال گفته های بعضی از نمایندگان مجلس درباره بودجه دفتر ریاست جمهوری و ساختمان اقامتگاه و دفتر کار خود، نامهای خطاب به رئیس مجلس نوشته و پس از دادن اطلاعات لازم و تشریح بودجه سری و چگونگی مصرف آن خواسته است تمام اعتبارهای سری دفتر رئیس جمهوری، نخست وزیر و سایر وزارتخانه ها و ارگانها و سازمانهای دولتی انتشار یابد و همه دستورهائی که دست اندر کاران برای خرج صادر کرده اند به آگاهی عموم برسد.

رئیس جمهور همچنین خواستار شده است که هیئت وزیران هراعتباری را در اختیار دستگاههای اجرایی و نهادهای اختصاصی گذاردند، و نیز کلیه هزینه های نهادهای گوناگون را که از بودجه دولت اعتبار دریافت کرده اند به آگاهی عموم برسد.

خرید و فروش مسکن در شهرستانها آزاد شد

وزیر مسکن و شهرسازی با صدور اطلاعیه ای اعلام کرد به منظور جلوگیری از گسترش شهر تهران و مهاجرت های بیرویه در این شهر، ضابطه های مورد نظر که قرار است به تصویب مجلس برسد تنها در مورد تهران عمل خواهد شد و بقیه شهرها، معاملات واحدهای مسکونی را مانند گذشته و باتوجه به مقررات مربوطه انجام خواهند داد.

یادبود

دومین سالروز شهادت زنده یاد «شهید محمدولی قرنی» سرباز سازنده و راستین انقلاب را در ساعت ۲ الی ۴ بعد از ظهر روز چهارشنبه دوم اردیبهشت ماه بر مزارش در صحن مطهر حضرت معصومه در قم گرامی میداریم.

خانواده قرنی

تکته ها

رفیق یا برادر؟؟

با کمال تأسف دولتمردان مکتبی گاهی وقتها حساب کار از دستشان در می رود و بویژه در مصاحبه های مطبوعاتی دست و پای خود را گم می کنند و حرفهای میزنند که نباید بزنند.

تا حالا گمان همه بر این بود که مکتبی ها یکدیگر را برادر و خواهر خطاب می کنند و این عنوان در میان همه مکتبی ها و مکتبی نماها!! متداول بود اما رئیس مجلس در مصاحبه مطبوعاتی هفته پیش خود این سنت را شکست و در پاسخ یک خبرنگار خارجی گفت: «... نظر من و رفقای من اینست که...» (جمهوری اسلامی، سه شنبه ۱۳۶۰/۱/۲۵ صفحه ۸)

این سنت شکنی، بویژه در این جو حساس فعلی!!، چندان به سود مکتب گرایان نیست و امید می رود که رئیس مجلس برای اینکه فرصتی بدست چپ گرایان و چپ نمایان ندهد که ایشان را به خودشان بچسباند، بهتر است همچنان «رفقای» خود را «خواهران و برادران»، یا برای اینکه اصالت آن بیشتر باشد، «برادران و خواهران» خطاب کنند!!

مدال شجاعت زینبندی کیست؟؟

گفتم: شنیده ای که امریکائیا به جاسوسهای آزاد شده!! مدال شجاعت داده اند؟

گفت: نشنیده بودم، اما اگر حقیقت داشته باشد باید گفت که در دنیا هیچکس به بی چشم و رویی این دولتمردان امریکایی نیست. حالا به قهرمانان خودشان!! می خواهند مدال بدهند، بما مربوط نیست، اما چرا قهرمانان شجاع ایرانی!! را که اینهمه شجاعت بخرح داده اند و بدون چرتکه اندازی و هیچگونه هراسی از عاقبت کارشان، پای بیابیه قرار داد مانند!! الجزایر را از طرف ملت ایران امضاء کرده اند، از یاد بردمانند!! آخر نیک شناسی هم حدی دارد!!

اندر اثرهای اعدام خیابانی!!

رئیس دیوانعالی کشور و دبیر کل حزب جمهوری اسلامی در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی هفتگی خود، که روزهای چهارشنبه هر هفته انجام میشود، در جواب این پرسش که فکر نمی کنید اعدامهای اخیر خیابانی اثرهای زینبار اجتماعی داشته باشد میگوید:

«..... این سوداگران مرگ که با هر یک گرم کالایشان دهها انسان را بسوی مرگ و نابودی (و) از دست دادن سلامت اعصاب و روحی میبرند،..... اگر در یک جانی چهار نفر از آنها را اعدام کردند (و) پنجاه نفر نیز از نظر اعصاب مختصری ناراحت بشوند، واقعاً در مقایسه میان این دو تا کدام اولویت دارد؟؟»

و در جای دیگر میگوید: «همین اقدامات قاطع اخیر ستاد مبارزه با مواد مخدر دادگاهها در این دو هفته اخیر آثار بسیار خوبی داشته و تعداد (مقدار) عرضه این کالاها را به مقدار بسیار کم کرده، قیمت ها را هم زیاد بالا برده.....»!!

۱- دیدن منظره اعدام های خیابانی، در صورتی که به تدریج و همه روزه باشد، باعث خواهد شد که معتادان به مواد مخدر کم کم دست از اعتیاد خود بردارند و بجای آن به اعتیادی که از نظر اعصاب فقط «مختصری» آنها را ناراحت می کند، رو بیاورند!!

۲- برخلاف نظر نخست وزیر از «اصل عرضه و تقاضا» میتوان استفاده های مکتبی هم کرد؟؟ مثلاً با اعدام قاچاقچیان مواد مخدر در خیابانها میتوان عرضه مواد مخدر را بمقدار بسیار کم کرد و قیمت ها را بالا برد!!

۳- دولت دیگر مجبور نیست مقدمات اجرای طرح معالجه معتادان را فراهم کند!! چون معتادان بی بضاعت، بخاطر گرانی مواد مخدر قدرت خرید خود را از دست خواهند داد و خود بخود از میان خواهند رفت و آن دستهای هم که بضاعت مالی دارند و از نوع معتادان مستکبر هستند!! چشمشان کور!! با قیمت گران تر میخرند و به زندگی نکبت بار خودشان!! ادامه میدهند!! البته بر این طرح انقلابی!! اثرات فراوان دیگری نیز مترتب است که مجال بازگو کردن آن در اینجا نیست!!

تفسیر استقلال باز پرس!!

نقل از پیام رادیو تلویزیونی چهارشنبه ۱۳۶۰/۱/۲۶ دادستان کل کشور:

«... باز پرس در کار خودش مستقل است و هر کاری بخواهد میکند و ما حق اینکه بیائیم در دادگستری به کسی بگوئیم این کار را نکن، دیر بکن، زود بکن، تأخیر بیانداز را نداریم و نمیتواند چنین چیزی باشد والا یاد آور خاطرات سابق خواهد شد. بعضی ها میفرندند آنجا و دیگران را مانند ابزار بقیه در صفحه چهارم

سرنگون باد حکومت نژاد گرای بعث عراق